

"ضد انقلاب در لباس میدل" عنوان کتابی است که در سال ۱۹۳۵ توسط "مویشه ژوزف اولگین" در نقد و برخورد با افکار و عملکردهای لئون تروتسکی طی سال های قبل و بعد از انقلاب اکتبر نوشته شده است. آن چه در زیر می خوانید ، خلاصه ای از این کتاب ۱۶۰ صفحه ای می باشد که توسط چریکهای فدائی خلق ایران از زبان انگلیسی به فارسی ترجمه شده است.

در باره نویسنده:

"مویشه ژوزف اولگین" در سال ۱۸۷۸ در اوکراین دنیا آمد. او فعالیتهای سیاسی خود را در دوران تحصیل در دانشگاه کی‌اف با شرکت در یک جنبش انقلابی زیرزمینی در حمایت از انقلاب روسیه آغاز کرد. در آستانه‌ی جنگ جهانی اول در حالی که قصد داشت از آلمان به روسیه بازگردد با مشکل مواجه شده و سرانجام در ۱۹۱۵ به آمریکا مهاجرت نمود. در آمریکا به‌طور مستمر با "دیلی ورکر"، روزنامه‌ی انگلیسی زبان حزب کمونیست آمریکا همکاری داشت و نیز به‌عنوان خبرنگار ویژه‌ی پرودا، روزنامه‌ی حزب کمونیست اتحاد شوروی، مشغول به‌کار بود. او هم‌چنین عضو هیئت اجرایی کمیته‌ی مرکزی "حزب کارگران آمریکا" بود. وی با تسلط بر زبانهای انگلیسی، روسی، آلمانی، فرانسه، لهستانی، عبری و یه‌دیش (زبان یهودیان اروپا) کتابهای متعددی نوشت که از جمله میتوان از "نفس انقلاب روسیه"، "راهنمای ادبیات روسی" و جزوه‌ی "چرا کمونیسم؟" نام برد که به چندین زبان ترجمه و مجموعاً در نیم میلیون نسخه به فروش رسیدند. او علاوه بر این‌ها، چندین جلد از کلیات آثار لنین را از روسی به انگلیسی ترجمه نموده است.

فدائی خلق ایران

## متن خلاصه شده کتاب "ضد انقلاب در لباس مبدل"

### ضد انقلاب در لباس مبدل

تروتسکی خود را "بلشویک - لنینیست واقعی" می‌دانست. همان طور که سوسیال دمکرات‌های جلااد انقلاب آلمان هم خود را چنین می‌نامیدند. تروتسکی در سال ۱۹۰۳ با منشویک‌ها متحد شد و تا سال ۱۹۱۷ علیه بلشویسم مبارزه کرد. او ضدیت خود با بلشویسم را به‌طور آشکار در سال ۱۹۲۳ از سر گرفت و آن را تا آخر عمر ادامه داد. به واقع وی از تمام فعالیت ۳۳ ساله خود تنها شش سال با بلشویک‌ها بود. در این مدت هم در موارد زیادی با آن‌ها اختلافات شدیدی داشت. در مورد نقش او در روزهای بسیار سخت انقلاب سال ۱۹۰۵ پوکرووسکی تاریخ‌نویس می‌نویسد: "در تمام مدت فعالیت شورای پیتربورگ یک منشویک با هوش و زرنگ در رأس آن قرار داشت، کسی که در هنر التقاط جوهر منشویکی با عبارات انقلابی زبردست بود... تروتسکی... او هیچ تمایلی به قیام مسلحانه نداشت و در کل مخالف به سرانجام رساندن انقلاب یعنی سرنگونی تزارسم بود." (م. ن. پوکرووسکی، تاریخ مختصر روسیه، جلد ۲، ص ۲۳۰) بعد از سال ۱۹۰۶ تروتسکی کانون کوچکی را در وین اطریش به وجود آورد که از آن جا مقالات خود را علیه بلشویسم به چاپ می‌رساند. در سال ۱۹۱۲ او به اتحاد ضد بلشویست با نام "بلوک آگوست" پیوست. زمانی که سوسیالیست‌های انقلابی در سال ۱۹۱۵ در سویس گرد آمدند تا علیه جنگ امپریالیستی مبارزه‌ای را سازمان دهند، تروتسکی به خط فکری میانه روها تعلق داشت. در ۱۹۱۷ لنین نوشت "به عقیده من وظیفه عمده ما این است که خودمان را از درگیر شدن در تلاش‌های احمقانه برای "اتحاد" با سوسیال - میهن‌پرستان (یا از این هم خطرناک‌تر با افراد متزلزل هم چون... تروتسکی و شرکا) محافظت کنیم، و کار حزب خودمان را با روحیه‌ای همواره انترناسیونالیستی دنبال نماییم." (و. آی. لنین، انقلاب ۱۹۱۷، جلد ۱ چاپ انگلیسی، ص ۲۱) لنین هم چنین در مورد ضرورت "دنبال کردن بسیار سرسختانه خط پرولتاریائی علیه نوسانات خرده‌بژوائی... نوسانات افراد خرده‌بورژوا: تروتسکی" نوشته است. (و. آی. لنین، منتخب آثار جلد ۳۰، چاپ روسی ص ۳۳۱) تروتسکی به گروه سوسیال - دمکرات‌های پتروگراد موسوم به "اینتربوروا" پیوست و سال‌ها با تشکیلات بلشویک در پتروگراد مبارزه کرد. در سال ۱۹۱۷ "اینتربوروا" به بلشویک‌ها پیوست و کمیته مرکزی جدیدی توسط کنگره انتخاب شد که تروتسکی را هم شامل شد و او رئیس شوراهای پتروگراد گردید. من به هیچ‌وجه نمی‌خواهم نقش مهم رفیق تروتسکی را در قیام انکار کنم ولی باید متذکر شوم که رفیق تروتسکی نمی‌توانست نقش خاصی در انقلاب اکتبر داشته باشد و به‌واقع هم نداشت. چرا که با بودن در رأس شوراهای پتروگراد، او تنها خواست رهبران مربوطه حزب را به مورد اجرا می‌گذاشت که هر قدم رفیق تروتسکی را هدایت می‌کردند. (سخنان استالین در انقلاب اکتبر، ص ۷۱) چند مثال از نقشی که تروتسکی بعد از سال ۱۹۱۷ داشت بدین قرار است: زمانی که لازم بود که معاهده برست - لیتوووسک با آلمان امضاء شود تا انقلاب پرولتاریائی بتواند برای محکم کردن پایه‌های خود فرصتی داشته باشد، تروتسکی به‌عنوان کمیسر امور خارجه از امضای قرارداد امتناع ورزید. با شروع جنگ داخلی به تروتسکی مقام بالائی داده شد: رئیس تبلیغات ارتش سرخ. او کمیسر نظامی بود ولی مردی نظامی نبود. جنگ واقعی تحت نظارت کارشناسان نظامی و کنترل کمیته مرکزی انجام می‌گرفت. تروتسکی هرگز جنگ داخلی را رهبری نکرد. استالین و وروشیلوف که در نبردهای جبهه‌ای گوناگون می‌جنگیدند طراح نقشه‌های جنگی هم بودند. نظرات تروتسکی در مورد استراتژی جنگ داخلی به حدی غلط بود که اگر به مورد اجرا گذاشته می‌شدند، دشمن پیروز می‌گردید. در سال ۱۹۱۹ در بدترین لحظه جنگ برعلیه ژنرال کُلچاک (فرمانده ارتش سفید) تروتسکی پیشنهاد کرد که بخشی از نیروهای سرخ را از جبهه شرقی به جبهه جنوب انتقال دهند که در این صورت منطقه اورال با

تمام کارخانه‌ها و راه‌آهن‌های آن در اختیار گلچاک قرار می‌گرفت. کمیته مرکزی حزب کمونیست علیه نظر تروتسکی رأی مخالف داد. و این، خاتمه کار گلچاک و همین‌طور پایان هرگونه نقش تروتسکی در جبهه شرقی بود. اندکی بعد، نقش او در جبهه جنوبی نیز پایان یافت. تروتسکی علیه مشی لنین در مورد وظایف اتحادیه‌های کارگری به مخالفت شدید و آشکاری دست زد. او می‌خواست که اتحادیه‌ها تشکلهائی نباشند که کارگران را نمایندگی می‌کنند، بلکه واحدهای اداری وابسته به دولت باشند که امورات حکومتی را اجرا می‌کنند. در شرایطی که مسئله وحدت درونی در حزب مسئله مرگ و زندگی بود، تروتسکی در مخالفت با لنین فرقه کوچکی را سازمان داد که در مختل کردن فعالیت‌های حزب کمونیست خطری به‌شمار می‌رفت. در سال ۱۹۲۶ او به زینووف و کامنوف پیوست، کسانی که در ۱۹۱۷ مخالف قیام و قدرت‌گیری حزب بلشویک بودند. برنامه عمل این اپوزیسیون در جلسات متعددی مورد برخورد قرار گرفت و طرد گردید. انبوهی از کتب و جزواتی که در آن‌ها با مسایل مورد اختلاف برخورد شده بود، منتشر و به‌طور گسترده‌ای پخش گردید... از آن‌جا که اکثریت قریب به اتفاق اعضای با تروتسکی مخالف بودند، او در سال ۱۹۲۷ محفلی را در درون حزب ایجاد و با عناصر خرده‌بورژوازی غیر حزبی اتحاد برقرار نمود تا نقشه‌های ضد حزبی خود را پیش ببرد، و شروع به چاپ نوشته‌های پنهانی علیه رهبری حزب نمود و آن‌ها را در میان توده‌ها پخش کرد. در نتیجه، حزب مجبور به اخراج این گروه گردید و به تروتسکی دستور داده شد که پایتخت را ترک کند ولی او با این حساب که یکی از رهبران انقلاب بوده هم‌چنان به فعالیت‌های ضد انقلابی‌اش ادامه داد و در نوشتجات‌اش این گمان را به خواننده القاء می‌کرد که نه لنین بلکه او بود که انقلاب را رهبری کرده بود.

### پایه‌های اجتماعی تروتسکیسم

تروتسکیسم یک پدیده اجتماعی است، بیان هراس خرده‌بورژوازی از بورژوازی بزرگ و در عین حال واهمه او از انقلاب است. در ۱۹۲۷، حزب کمونیست اتحاد شوروی اپوزیسیون تروتسکی - زینووف - کامنوف را بدین گونه (توصیف) کرد: "انکار امکان ساخت پیروزمندانه سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و در نتیجه انکار خصلت سوسیالیستی انقلاب ما؛ انکار خصلت سوسیالیستی صنعت دولتی؛ انکار راه‌های رشد و توسعه سوسیالیستی در روستاها تحت شرایط دیکتاتوری پرولتاریا و سیاست اتحاد پرولتاریا با توده‌های عظیم و قابل‌توجه دهقانان بر پایه ساختمان سوسیالیستی؛ و بالاخره انکار عملی حاکمیت دیکتاتوری پرولتاریا در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و همراه با آن برخورد تسلیم‌طلبانه و شکست‌طلبی - مجموعاً آن که این شیوه از جهت‌گیری ایدئولوژیک، اپوزیسیون تروتسکی را به آلتی در دست دمکراسی‌طلبی خرده‌بورژوازی در درون اتحاد جماهیر شوروی و به قوای امدادی سوسیال‌دمکراسی بین‌المللی تبدیل کرده است. زمانی که او کمیسر جنگ بود با زبردستان‌اش رفتاری سخت و بی‌ترحم داشت... ولی زمانی که در حزب بلشویک به نسبت هزار به یک علیه‌اش رأی داده شد او بدان تن نداد".

### تعریف تروتسکیسم

در واقعیت، تروتسکیسم سلاحی علیه انقلاب پرولتری است از آن نوع که با رنگ سرخ تزئین شده تا کارگرانی که دارای گرایش رادیکال می‌باشند را فریب دهد. اولاً تروتسکیسم تئوری به‌اصطلاح "انقلاب مداوم" است؛ یعنی نام دیگری برای تئوری‌پی که ساختن سوسیالیسم در کشور شوروا را غیرممکن می‌داند. دوم این که تروتسکیسم به معنی عدم رأی اعتماد و تبعیت از حزب بلشویک، به انسجام‌اش و نیز به خصومت این حزب با عناصر اپورتونیست است، واقعیتی که به تئوری "ائتلاف انقلابیون با اپورتونیست‌ها، با گروه‌ها و دسته‌بندی آن‌ها در چهارچوب یک حزب واحد منجر می‌گردد." سوم این که، انکار امکان برقراری سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی کارگران شوروی را دلسرد کرده، اتکاء به نفس آن‌ها را از بین برده و باعث فرو نشانیدن شور و شوق در

میان آنان می‌گردد. انکار امکان ساختمان سوسیالیسم در مناطق روستائی تنها می‌تواند مایه دلسردی دهقانان فقیر و میانه‌حال گشته، مبارزات آنان برعلیه کولاک‌ها را تضعیف نموده و اعتماد آنان نسبت به پرولتاریای شهری و حزب و رهبران انقلاب و نسبت به ساختمان سوسیالیسم را به تحلیل ببرد.

### سوسیالیسم در یک کشور

انکار امکان برقراری سوسیالیسم در یک کشور، مبداء تمامی ایده‌ها و سیاست‌های تروتسکیسم می‌باشد که از دو فرض تشکیل شده است: ۱. انکار امکان پیروزی انقلاب سوسیالیستی در یک کشور زمانی که انقلاب همزمان در یک یا چند کشور دیگر انجام نگرفته است. ۲. انکار امکان ساختمان سوسیالیسم در کشوری که در آن انقلاب پرولتری صورت گرفته ولی انقلاب همزمان در سایر کشورها به وقوع نپیوسته. خصوصیات اصلی مرحله امپریالیستی سرمایه‌داری آن گونه که دید لنینیستی نشان می‌دهد این‌ها هستند: (۱) تسلط سرمایه مالی در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته؛ صدور سرمایه به کشورهای عقب‌مانده که دارای منابع مواد خام می‌باشند؛ و یک الیگارشی مالی ستمگر قدرتمند. (۲) رشد "مناطق نفوذ" سرمایه مالی و تصاحب مستعمرات تا حد ظهور "سیستم اسارت مالی جهانی و تحمیل ستم استعماری بر اکثریت بزرگی از انسان‌ها توسط تعداد انگشت شمار "کشورهای پیشرفته". (۳) ناگزیری مبارزه شدید بین کشورهایی که پیشاپیش مناطق جهان را در قبضه خود دارند با کشورهایی که "سهم" خود را خواهند - مبارزه برای تقسیم مجدد جهان. آن چه از این تحلیل به دست می‌آید این است که سیستم امپریالیستی اقتصاد جهانی‌ای وجود دارد که واحد در هم تنده‌ای را نمایندگی می‌کند؛ و این که این واحد با تضادهائی که در ذات آن موجود است همواره از هم پاشیده شده و دچار انفجار می‌گردد، و این که یک انقلاب پرولتری به بلوغ رسیده حتی در کشورهای نسبتاً عقب‌مانده می‌تواند زنجیر امپریالیسم جهانی را در ضعیف‌ترین حلقه‌اش از هم بگسلد. این بدان معناست که انقلاب پرولتری به‌طور اجتناب‌ناپذیر ابتدا تنها در یک کشور واحد به وقوع خواهد پیوست". رشد ناموزون اقتصادی و سیاسی یکی از قوانین مطلق سرمایه‌داری است. بنابر این، پیروزی سوسیالیسم ابتدا در چند و یا حتی در یک کشور سرمایه‌داری مجزا امکان‌پذیر است. پرولتاریای پیروزمند آن کشور، با سلب مالکیت از سرمایه‌داران و با سازماندهی تولید سوسیالیستی خود، علیه بقیه جهان سرمایه‌داری برخاسته، نظر سایر طبقات تحت ستم کشورهای دیگر را به خود جلب کرده، آن‌ها را برعلیه سرمایه‌داران به قیام خواهد کشاند...". (و. آی. لنین، کلیات آثار جلد ۱۸، چاپ روسی ص ۲۲۳ - ۲۲۲) تروتسکی کل تحلیل لنینیستی از امپریالیسم را مبنی بر این که امپریالیسم یک مجموعه به هم پیوسته را تشکیل می‌دهد که باید و به ناچار در ضعیف‌ترین نقطه آن با انقلاب پرولتری بر آن غلبه یافت را نفی می‌کند. او به کارگران هر کشوری می‌گوید که "شما به تنهایی نمی‌توانید انقلاب بکنید؛ مطمئناً شکست خواهید خورد؛ منتظر باشید تا کشورهای دیگر هم شروع کنند؛ و اگر در جای دیگری انقلاب به وقوع نپیوسته، شما محکوم به فنا هستید"، و این به‌واقع یعنی نفی امکان انقلاب بطور کل. در سال ۱۹۰۵، زمانی که بلشویک‌ها تمام تلاش خود را به‌کار می‌بردند تا سازمان‌های کارگری را زنده نگه داشته، نیروهای انقلاب را تجزیه و تحلیل نموده، دلایل شکست نیروهای انقلابی را درک و توده‌ها را به یک نبرد انقلابی جدید آماده سازند، تروتسکی با ارزیابی زیرین ظاهر شد: "بدون کسب حمایت مستقیم دولتی از سوی پرولتاریای اروپا، طبقه کارگر روسیه نمی‌تواند در قدرت باقی مانده و سلطه موقت خود را به دیکتاتوری سوسیالیستی پایدار تبدیل کند. در این مورد ما نمی‌توانیم لحظه‌ای تردید داشته باشیم". (لئون تروتسکی، انقلاب ما، چاپ روسی، ۱۹۰۶، ص ۲۷۸). او به کارگران می‌گوید که حتی اگر به‌طور اتفاقی تحت شرایطی آن‌ها خود را در موقعیت تصرف قدرت سیاسی بیابند، قادر به حفظ آن قدرت نخواهند بود. از نقطه نظر تروتسکی انقلاب یا به‌طور همزمان یا تقریباً همزمان در بیشتر کشورهای پیشرفته به وقوع خواهد پیوست و یا در غیر این صورت اصلاً به وقوع نخواهد پیوست. زمانی که لنینیست‌ها درباره انقلاب سوسیالیستی در یک کشور صحبت

می‌کنند، آن‌ها کمک‌ها و همیاری‌های انقلابی را که از طرف توده‌های کشورهای دیگر می‌رسد را نفی نمی‌کنند. از سوی دیگر تئوری لنینیستی منکر این نیست که امکان از پای در آمدن دیکتاتوری پرولتاریا در یک کشور بواسطه عمل مشترک و هماهنگ امپریالیست‌های جهانی وجود ندارد. با وصف این، به‌عنوان یک طبقه انقلابی، این وظیفه کارگران است که در چنان شرایطی دست به کسب قدرت بزنند.

## انقلاب و دهقانان

"تحت شرایطی که مناسبات مالکیت بورژوائی به لرزه در می‌آید اصل مالکیت عمومی به طور استوار جای آن را خواهد گرفت. همان طور که دموکرات‌ها با دهقانان اتحاد می‌کنند کارگران هم باید با پرولتاریای روستا متحد شوند." (مارکس و انگلس، منتخب آثار، چاپ روسی، جلد هشتم، صفحه ۴۸۷) پرولتاریا در رأس دیگر عناصر دموکرات به سوی یک انقلاب بورژوا - دموکراتیک پیش می‌رود، همراه با این عناصر، استبداد را سرنگون و دموکراسی بورژوائی را بنا می‌سازد، اما پرولتاریا در این جا توقف نمی‌کند بلکه تا سرنگونی سیستم سرمایه‌داری و برقراری کمونیسم به مبارزه خود ادامه می‌دهد. این فرمول لنینیستی از انقلاب مداوم می‌باشد. این برخورد به انقلاب مداوم، ایده اتحاد انقلابی بین کارگران شهری و دهقانان را در خود نهفته دارد. فقط پرولتاریا عنصر غیر متزلزل و تسلیم‌ناپذیر در انقلاب است. دهقانان ثبات ندارند چرا که متشکل از عناصر نیمه پرولتر و خرده‌بورژوازی هستند. آن‌ها آن قدر که به مصادره زمین از ملاکین، که خود یکی از تکیه‌گاه‌های مالکیت خصوصی است علاقه‌مند می‌باشند، به تضمین مالکیت خصوصی در قانون اساسی علاقه‌ای ندارند. از این رو لنین می‌گفت که این وظیفه پرولتاریاست که برای نابودی سرمایه‌داری با دهقانان متحد شود تا از این طریق بتواند مقاومت بورژوازی و دهقانان ثروتمند را درهم بشکند. بنابراین، در مفهوم لینی انقلاب دارای دو مرحله است: ۱) مرحله برقراری دیکتاتوری دموکراتیک - انقلابی کارگران و دهقانان و بلافاصله به دنبال آن مرحله ۲) یعنی برقراری دیکتاتوری پرولتاریا". بسته به میزان نیرویمان، نیروی کارگران آگاه و متشکل، بلافاصله پس از انقلاب دموکراتیک، انقلاب سوسیالیستی را آغاز خواهیم کرد. ما به انقلاب مداوم اعتقاد داریم. ما در نیمه راه توقف نخواهیم کرد... بدون غلطیدن به ماجراجویی، بدون زیرپا گذاشتن آگاهی علمی‌مان، بدون دودن به دنبال محبوبیت کاذب، ما می‌توانیم و باید یک چیز را بگوئیم و آن این که ما با همه توان خود به همه دهقانان کمک خواهیم کرد تا انقلاب دموکراتیک به سرانجام برسد به این منظور که حزب پرولتاریا قادر شود آسان‌تر و تا حد ممکن سریع‌تر به انجام وظیفه مهم‌تر که همانا انقلاب سوسیالیستی است برسد. (و. آی. لنین مجموعه آثار، چاپ روسی، جلد هشتم صفحات ۱۸۷ - ۱۸۶) "پرولتاریا باید با ملحق کردن توده‌های دهقان به خود، انقلاب دموکراتیک را به پایان برساند تا بتواند با اعمال قهر مقاومت حکومت مطلقه را درهم شکسته و ناستواری بورژوازی را از بین ببرد. پرولتاریا باید با ملحق کردن عناصر نیمه پرولتر به خود قدرت مقاومت بورژوازی را درهم شکسته و ناستواری خرده بورژوازی را از کار باندازد". (و. آی. لنین، مجموعه آثار، چاپ روسی، جلد هشتم - تأکید از لنین) درک تئوری انقلاب مداوم لنین قضاوت در مورد تئوری انحرافی تروتسکی را میسر می‌سازد که در واقع بخشی از افکار منشویکی پیچیده شده در عبارات به اصطلاح انقلابی می‌باشد. آن چه که او "انقلاب مداوم" می‌نامد در واقع دفاع از شکست مداوم است". پرولتاریای روسیه اگر خود را در موقعیت تصرف قدرت سیاسی ببیند - حتی اگر این امر تنها در نتیجه ترکیب موقتی نیروها در انقلاب بورژوائی ما حاصل شده باشد - هم با خصومت سازمان‌یافته ارتجاع جهانی و هم با آمادگی پرولتاریای جهان برای حمایت سازمان‌یافته از خود، مواجه خواهد شد. با رویگرداندن دهقانان از پرولتاریا، طبقه کارگر روسیه با نیروی خود به جا مانده و به طور اجتناب‌ناپذیر توسط ضدانقلاب درهم شکسته خواهد شد. (ل. تروتسکی "جمع‌بندی و چشم‌اندازها"، سال ۱۹۰۵) "انقلاب مداوم" تروتسکی ابتدا توسط یک سوسیال دموکرات به نام پارووس که بعداً در جریان جنگ جهانی به یک میهن‌پرست دو آتشه تبدیل گردید پیش کشیده شد. ایده پایه‌ای آن نیز مبنی بر این که دهقانان

در مجموع ضدانقلاب هستند، عقیده‌ای منشویکی است. در سال ۱۹۰۹ تروتسکی می‌گوید که "مناقشه یا باید با تویخ کارگران از سوی حزب دهقانان و یا با کنار زدن دهقانان از قدرت، پایان داده شود". حتی به ذهن تروتسکی خطور نمی‌کند که پرولتاریا ممکن است پشتیبانی نیروی عظیم دهقانان را به طرف خود بکشد. در واقعیت امر، وقتی پرولتاریا در مراحل اول انقلاب سوسیالیستی روسیه از کارخانجات و بانک‌ها سلب مالکیت می‌کرد (آن‌ها را مصادره می‌نمود)، ارتش سرخ در بخش اعظم خود از دهقانان تشکیل شده بود. در طی سال‌های ۱۹۲۰ - ۱۹۱۸ شورش کولاک‌ها علیه حاکمیت شوروی با ارتش سرخی فرونشاندن شد که دهقانان فقیر و متوسط به لحاظ تعداد در آن سر بودند. هنگامی که پرولتاریا از طریق اشتراکی کردن روستاها شروع به از بین بردن کولاک‌ها (دهقانان ثروتمند) از دهات نمودند، پشتیبانان اصلی‌اش دهقانان فقیر و متحدین‌اش دهقانان متوسط بودند. ارتش سرخ متشکل از نیروی کارگران و کشاورزان مزارع اشتراکی بود. از یک فرضیه غلط شماری استنتاجات ضدانقلابی حاصل می‌گردد و این قبیل استنتاجات است که خصوصیت عمده تروتسکیسم را تشکیل می‌دهد: عدم امکان برپائی سوسیالیسم در یک کشور؛ و در نتیجه ادعای این که آن چه در اتحاد شوروی می‌گذرد سوسیالیسم نیست؛ و بعد این که آنچه امروز در روسیه ساخته می‌شود "سوسیالیسم ملی" است؛ و از این جا نیز این نتیجه حاصل می‌شود که حکومت "سوسیالیستی ملی" اتحاد شوروی "ترمیدورین" است به این معنی که یک نیروی ضدانقلابی است که در مقابل انقلاب جهانی ایستاده است، پس باید گفت که انترناسیونال کمونیستی (کمینترن) که در رأس آن حزب کمونیست اتحاد شوروی قرار دارد و "سوسیالیسم ملی" است راه را بر انقلاب جهانی بسته است، جمع‌بندی همه این‌ها آن است که پرولتاریای جهان نیازی آشکار به برپائی "انترناسیونال چهارم" به رهبری "استراتژیست کبیر" انقلاب، لئون تروتسکی دارد.

### اتحاد شوروی

بلشویک‌ها هیچ‌وقت نگفته بودند که حمله حکومت‌های سرمایه‌داری به اتحاد جماهیر شوروی غیرممکن است. با این حال قبل از این که جنگ داخلی به پایان برسد در حالی که نیروهای نظامی خارجی هنوز در خاک شوروی بودند بلشویک‌ها طرح‌ریزی ساختمان سوسیالیستی را آغاز کردند. مملکت در طی سه سال جنگ امپریالیستی مخروبه شده بود، ژنرال‌های ارتش سفید روسیه و ارتش حکومت‌های خارجی آن را ویران کرده بودند. پنج سال تحریم اقتصادی کشور را خفه کرده بود. قحطی بود. در سال ۱۹۲۱ میزان تولیدات صنعتی به یک پنجم تولیدات سال ۱۹۱۲ تقلیل یافته بود. کشاورزی به کمتر از نصف کاهش یافته بود. سیستم حمل و نقل در حالت اسفناکی به سر می‌برد. اما بلشویک‌ها انرژی بی‌پایان و قدرت خلاقیت توده‌های آزاد شده را می‌دیدند. حال آن که در چنین اوضاعی، تروتسکی نسبت به هر چیزی در اتحاد جماهیر شوروی خصومتی زهرآگین پیدا کرده بود. او مشکلات را بزرگ می‌کرد و خود مشکل به وجود می‌آورد، در عین حال دست‌آوردها را شکست خوانده و موفقیت‌ها را انکار می‌کرد. ناباوری خرده‌بورژوازی او نسبت به انقلاب و ترس از موانعی که در دنیای پر از دشمن در قبال دیکتاتوری پرولتاریا قرار داشت اساس این برخوردها بود. پایه اتحاد غیراصولی تروتسکی با زینوویف و کامنف را هم برخورد شکست‌گرایانه آن‌ها در مورد سیاست نوین اقتصادی اتحاد جماهیر شوروی (طرح نپ) تشکیل می‌داد. وقتی جنگ تمام شد لازم بود که اتحاد با دهقانان متوسط که تحت فشار کمونیسم جنگی قرار داشتند تقویت شود. می‌بایست برای دهقانان جهت افزایش تولید غله‌شان انگیزه بوجود آورد و لازمه این کار قانونی کردن بازار آزاد بود. هم چنین برای خلاصی از رکود اقتصادی وحشتناک لازم بود تولیدات صنعتی خصوصی مورد تشویق قرار گیرند. سیاست نوین اقتصادی (نپ)، منابع طبیعی و تأسیسات صنعتی بزرگ، تمام سیستم اعتباری، راه آهن و آب و تمام سیستم ترابری و تجارت خارجی را بطور اخص تحت کنترل دیکتاتوری پرولتاریا درآورد. زمین‌های شهری، ساختمان‌ها و زمین‌های کشاورزی در دست شورای محلی بود. هم چنین به کارخانجات خصوصی، و داد و ستد خصوصی آزادی عمل داده شد، همین‌طور به دهقانان تا



اضافه محصولاتشان را پس از پرداخت مالیات تحت نظارت ناظرین در بازار آزاد به فروش برسانند. موقعیت استراتژیک در کل سیستم اقتصادی در دست دیکتاتوری پرولتاریا باقی ماند. صنایع خصوصی و تجارت خصوصی تنها برای دادن تحرک به صنعت و بازرگانی سوسیالیستی بکار رفت. لنین، نپ را به خاطر این که شوروی بتواند پیشرفت اقتصادی سریعی به طرف سوسیالیسم داشته باشد ارائه داد. حال آن که، تروتسکی نه چنین پیشرفتی را پیش بینی می‌کرد و نه به دهقانان به مثابه یک نیروی انقلابی باور داشت. با اجرای برنامه نپ در دهات، دهقانان ثروتمند یعنی کولاک‌ها دوباره ظاهر شدند. کولاک‌ها به استثمارگران دهات مبدل شدند که گاهی هم با خودشیرینی در شوراها محلی از نظر سیاسی اعمال نفوذ می‌کردند. حکومت با معاف کردن دهقانان فقیر از پرداخت مالیات، افزایش اعتبار، بعضی وقت‌ها با گذاشتن ابزار و وسایل و حیوانات اهلی در اختیار آن‌ها همه کوشش خود را برای کمک به این دهقانان بکار برد. از طرف دیگر حکومت، بخش اعظم درآمد دهقانان ثروتمند را به عنوان مالیات از آن‌ها می‌گرفت. در هر حال هنوز تفاوت طبقاتی در دهات وجود داشت. یکی از خصوصیات اپوزیسیون تروتسکی آن بود که قادر به دیدن رشد و تکامل اتحاد شوروی نبود. این اپوزیسیون سیاست نوین اقتصادی را ابدی می‌پنداشت و از مشکلات ذاتی این سیاست به عنوان مهمات جنگی تازه علیه آن استفاده می‌کرد. حزب بلشویک پیروزی و غلبه بخش سوسیالیستی اقتصاد ملی بر بخش سرمایه‌داری آن را پیش چشم مجسم می‌کرد. آن‌ها پیش بینی می‌کردند که کارخانه‌های سوسیالیستی به چنان درجه‌ای تکامل پیدا خواهند کرد که به سهولت با کارخانجات سرمایه‌داری رقابت کرده و آن‌ها را از بین خواهند برد. آن‌ها پیش بینی می‌کردند که کنوپراتیوها کار تجارت را چنان خوب فرا خواهند گرفت که قادر خواهند شد تجارت خصوصی را از دور خارج سازند. در ارتباط با دهقانان متوسط و کم درآمد، حزب بر این امر آگاه بود که وجود املاک خصوصی و کشاورزی خصوصی دوره‌ای گذراست و دهقانان به کنوپراتیوها خواهند پیوست که معنی آن هم پایان عمر کولاک‌ها و از بین رفتن تفاوت طبقاتی در دهات خواهد بود. طرح نپ، طرحی بود بسیار سنجیده که پایه‌گذار آن لنین بود و توسط استالین به مرحله عمل درآمد. اما این انقلاب در عرصه کشاورزی تنها موقعی می‌توانست موفق شود که بین کارگران و دهقانان اتحاد برقرار باشد. این انقلاب به چند دلیل کُند پیش می‌رفت، یکی به این دلیل که کارخانه‌های سوسیالیستی می‌بایست ابزار و ماشین آلات کافی تولید می‌کردند تا با گذاشتن آن‌ها در اختیار دهقانان بتوان آن‌ها را در کنوپراتیوها سازماندهی کرد. دیگر به این دلیل که معادن شوروی می‌بایست برای تهیه آهن و فولاد که برای ساختن ماشین آلات کشاورزی به کار می‌روند ذغال و سنگ معدن کافی تولید می‌کردند، نیز به این دلیل که کارگران برای این که قادر به تولید باشند می‌بایست آموزش می‌دیدند. انجام همه این امور تنها هفت سال طول کشید؛ از سال ۱۹۲۲ تا سال ۱۹۲۹. در طی سال‌های ۱۹۲۴ تا ۱۹۲۷ تروتسکی می‌گفت: "دهات را یک مرتبه اشتراکی بکنید؛ حتی اگر لازم باشد با زور". اما اگر چنین کاری انجام می‌گرفت به شورش دهقانان علیه کارگران منجر شده و انقلاب را به خرابی می‌کشاند. تروتسکی خواهان آن بود که با سرمایه‌گذاری یک میلیارد روبل دیگر در صنعت، پروسه صنعتی کردن تسریع شود. این یک میلیارد هم قرار بود با افزایش قیمت‌ها بدست آید، اقدامی که بر بار مشکلات اضافه می‌کرد به جای آن که آن‌ها را کاهش دهد. چرا که افزایش قیمت کالاها بیشترین ضربه را به دهقانان فقیر و متوسط که عمده مصرف‌کنندگان کالاهای صنعتی بودند، می‌زد و سطح زندگی آن‌ها را پائین می‌آورد که همه این‌ها تنها در خدمت تقویت موقعیت کولاک‌ها قرار داشت. اپوزیسیون تروتسکی در درون حزب، علیه نپ به عنوان یک دشمن می‌جنگید. آن‌ها علیه هر کاری که حزب انجام می‌داد ادبیاتی مملو از اتهاماتی شرم‌آور به کار می‌بردند. به طوری که در دهمین سالگرد انقلاب اکتبر، آن‌ها با این اعلام که حزب کمونیست، حزب بوروکرات‌ها، کولاک‌ها و نپ‌چی‌ها (طرفداران نپ) است به سالگرد انقلاب شادباش گفتند. در واقعیت امر، صنعتی شدن سریع اتحاد شوروی، کنار رفتن نپ، اشتراکی شدن کشاورزی و حذف کولاک‌ها به عنوان یک طبقه از دهات نه تنها باعث رضایت تروتسکیست‌ها نشد بلکه مخالفت آن‌ها را کینه‌توزانه‌تر نمود. اتحاد جماهیر شوروی از یک کشور عقب

مانده به یکی از کشورهای پیشرفته صنعتی که در مقیاس وسیع دارای کشاورزی مدرن بود تبدیل شد. در داخل کشور پیچیده‌ترین و پیشرفته‌ترین ابزار صنعتی تولید شد. کشوری که در سطح بالائی بیسوادی داشت کشوری شد که در آن تقریباً همه توانستند تحصیل کنند. کارخانه‌های شوروی یکی از بهترین‌ها در سطح دنیا بودند. مهندسین و کارگران شوروی از پیشرفته‌ترین تکنیک‌ها جلو زدند و محصولات صنعتی در طی پنج سال ۴۰۰ درصد رشد کردند. موفقیت‌های اتحاد شوروی، بالا رفتن سطح زندگی توده‌ها و شرایط فرهنگی آن‌ها با ستایش میلیون‌ها تن از زحمتکشان در سراسر جهان مواجه شد و به همان نسبت خشم و غضب استثمارگران را برانگیخت. با این وصف، تروتسکی علیه اتحاد شوروی کارزارهای متعددی براه انداخت و اعلام نمود که چنین موفقیت‌هایی وجود ندارند و...، چرا که "سوسیالیسم را نمی‌توان در یک کشور بنا نهاد...". "رشد عمومی اقتصاد از یک طرف و به وجود آمدن تقاضاهای جدید و به دنبال آن بی‌تناسبی‌های جدید از طرف دیگر، مطلقاً ضرورت ایجاد پیوند با اقتصاد جهانی را ایجاب می‌کند. در این جاست که طرح استقلال {اقتصادی} و عدم وابستگی یا به عبارت دیگر خصلت اقتصاد خودکفای شوروی هر چه بیشتر ماهیت ارتجاعی و اتویپائی (خیالی) خود را برملا می‌سازد. حکومت مطلقه مطلوب هیتلر است نه مطلوب مارکس و انگلس". (لئون تروتسکی، اقتصاد شوروی در خطر، ص ۱۷ سال ۱۹۳۳) تضاد، ذاتی اقتصاد سرمایه‌داری است و این سیستم هیچوقت قادر به فائق آمدن به آن نیست به عنوان مثال در سیستم سرمایه‌داری رشد تولید انبوه با تقلیل مزد همراه است که باعث ایجاد نوعی "عدم تناسب" می‌شود، امری که سرمایه‌داری ناتوان از حل آن می‌باشد. ایده‌آل اقتصاد سوسیالیستی، برقراری حکومت مطلقه نیست بلکه مبادله انترناسیونالیستی بر پایه علمی است. این یکی از تزه‌های بنیادی مارکسیسم است. حکومت مطلقه ایده‌آل اتحاد شوروی نیست. اما عدم وابستگی به بازار جهانی سرمایه‌داری با توجه به این که شوروی تحت محاصره دنیای خصمانه سرمایه‌داری قرار دارد، یک ضرورت است. از آن جا که اتحاد جماهیر شوروی هنوز برای تولید کالاهای مصرفی امکاناتی فراهم نکرده بود، تروتسکی که خود را در لباس دفاع از سوسیالیسم پوشانده بود فضا را برای حمله باز دید. او می‌دانست که مردم در مورد تضاد بین تولید انبوه و بازار محدود در کشورهای سرمایه‌داری شنیده‌اند، پس با این امید که توده‌های ناآگاه را اغفال کند شبیه همین امر را در مورد اتحاد جماهیر شوروی بیان می‌کرد تا این طور به آن‌ها بیاوراند که گویا بحران در سیستم سرمایه‌داری - یا عبارتی فقر در میان انبوه نعمات مادی - و کمبود نسبی کالاهای مصرفی در شوروی - یعنی کشوری که در آن اول می‌بایست ماشین آلات تولید کالاهای مصرفی ساخته شوند، و در همان حال یعنی کشوری که در آن تولیدات رو به رشد داشت و کمیابی را به سرعت از میان می‌برد، یک چیز می‌باشند.

### حزب کمونیست

وقتی لنین در سال ۱۹۰۳ تصمیم به تشکیل یک حزب بلشویک واقعی گرفت که در آن هر عضو می‌بایست مطابق برنامه مرکزی، زیر کنترل سازمان حزبی کار بکند، بین بلشویسم و منشویسم انشقاق بزرگی رخ داد. منشویک‌ها سازمان گل و گشادی را تجویز می‌کردند که در آن هرکسی آزاد بود هر طور که مایل است عمل کند. در آن زمان تروتسکی با منشویک‌ها رفت: "به ما به خاطر بدهکاری‌های گذشته نه‌چندان دور و تاریخی‌مان پرداخت صورت حساب یک رباخوار حواله داده شده، رباخوار بی‌رحمی چون شایلاک (نام رباخواری در نمایشنامه تاجر ونیزی اثر شکسپیر - مترجم) که خواهان کندن گوشت تن زنده حزب بود. لعنت! ما مجبور به پرداخت آن قرض بودیم... البته ما به این وسیله مسئولیت شخصی رفیق لنین را انکار نمی‌کنیم. این مرد با انرژی و استعدادی که در وجود او ذاتی است نقش برهم زنده در حزب را ایفاء کرد" (ل. تروتسکی. کنگره دوم حزب سوسیال‌دموکراسی حزب کارگر، گزارش نمایندگی سبیری، صفحه ۱۱) تروتسکی به تصمیم برپائی یک حزب بلشویکی خوب سازماندهی شده لعنت می‌فرستد، از نظر او لنین برهم زنده نظم حزب است چون بر وجود



سازمان حزبی اصرار می‌ورزد. تروتسکی، سانتالیسم را همچون روح‌پلیدی دفع می‌کند و به خصوص او از این سخن‌لنین که پرولتاریا بیشتر انضباط‌پذیر است تا روشنفکران با فردیت خواهی آنارشیستی‌شان، خشمگین می‌باشد". این یک امر اتفاقی نیست بلکه نشانه عمیقی از این واقعیت است که رهبر یک جناح ارتجاعی حزب ما ... رفیق لنین که مدافع کاریکاتوری از شیوه‌های تاکتیکی ژاکوبین‌هاست به لحاظ روانی مجبور شد تعریفی از سوسیال - دموکراسی ارائه دهد که چیزی جز یک کوشش تئوریک برای نابودی خصلت طبقاتی حزب ما نیست. بلی، یک کوشش تئوریک که از نظریه سیاسی برنشتین کمتر خطرناک نیست" (همان منبع ص ۹۸) سال‌ها گذشت. تروتسکی وارد حزب کمونیست شده و پست بالائی به او داده شده بود. او می‌دید که حزب کمونیست رهبر انقلاب پیروزمند پرولتاریاست و سه سال نبرد تاریخی در جنگ داخلی را پیش می‌برد. او می‌دید که حزب کمونیست دست در دست دهقانان کار کرده و پیروزی انقلاب را تضمین می‌کند. او شاهد آغاز دوره بازسازی کشور تقریباً نابود شده جهت پایه‌ریزی یک سیستم جدید صنعتی بود، سیستمی که زیربنای برپائی سوسیالیسم بود. " این وظیفه سازمان حزبی است که به طور دقیق توجه خاصی را به این بخش از کارگران مبذول داشته و هر کار ممکن را انجام دهد تا آن‌ها از کار تولیدی گسسته نشوند، سطح فرهنگشان را بالا ببرند. همچنین سازمان حزبی باید هر برخورد ممکن را انجام دهد تا امکان شرکت واقعی در همه امور حزب برای این کارگران تسهیل شود. در چند ماه آینده تلاش برای شرکت دادن کارگران در بطن حزب باید یکی از مهمترین وظایف سازمان‌های حزبی را تشکیل دهد. " (قطعه‌نامه سیزدهمین کنفرانس حزب کمونیست) بلشویک (روسیه) تروتسکی در این کنفرانس حضور داشت. او علیه این قطعه‌نامه که به اتفاق آراء پذیرفته شد اعتراضی نداشت. اما وقتی آب از آسیاب افتاد جزوه‌ای با شعار جنگی "انحطاط" منتشر کرد که در آن مطرح شده بود که دانشجویان هواسنج انقلاب هستند (نه کارگران یا کارگر - کمونیست!) وی خواستار آزادی فراکسیون در درون حزب کمونیست شد که در واقع آزادی در ایجاد شکاف در حزب و به وجود آمدن حزب‌های کوچکی بود که دائماً در حال جنگ و جدل با یکدیگر بوده و به جای اعمال اصول سازمان بلشویکی یعنی سانتالیسم دموکراتیک، اصول خودشان را در مورد اعضایشان به کار ببرند. " حزب مارکسیسم انقلابی اصولاً با جستجو برای یافتن شکل مطلقاً درست سازمان حزبی که برای همه مراحل روند انقلابی متناسب باشد، یا جستجو برای یافتن شیوه‌های مطلقاً درست کار حزبی، مخالف می‌باشد. برعکس، شکل سازمان و شیوه کار آن تماماً بر مبنای ویژگی شرایط مشخص تاریخی و وظایف نشئت گرفته از آن شرایط تعیین می‌گردد. (قطعه‌نامه دهمین کنگره حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی ۱۹۲۱) تروتسکی همواره محفلی را دور خود جمع می‌کرد. او علیه لنین، استالین و انترناسیونال کمونیستی (کمینترن) بود. در سال ۱۹۲۰ فرقه‌ای را سازمان داد که در هم شکسته شد. در سال ۱۹۲۲ فرقه دیگری را درست کرد که سال‌ها باقی ماند اگرچه به دفعات متعدد در انظار عموم قول داد که چنین کاری را انجام ندهد. او در برابر عموم، تصمیم پانزدهمین کنفرانس حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۲۶ مبنی بر غیر مجاز بودن تشکیل فرقه در درون حزب را تصدیق کرد اما خیلی زود قول خود در همین مورد را شکست. به عنوان مثال در شرایطی که روی مسئله یافتن بهترین شیوه‌های کار در اتحادیه‌های کارگری در درون حزب بحث بود، مادامی که که روی این موضوع تصمیم گرفته نشده بود هر عضو حزب حق داشت و مؤظف بود که نظر خود را در این مورد بیان کند. این یعنی آزادی بحث. اما بعد از این که اکثریت حزب به نفع کار در درون اتحادیه‌های رفرمیست رأی دادند، تروتسکی مطرح کرد که به اقلیت او آزادی داده شود تا برای انتخاب "راه" خود یک "گروه توضیحی" تشکیل دهد؛ یعنی علیه اکثریت حزب مبارزه کند و این هم یعنی آزادی تشکیل حزب در درون حزب. حال آن که یک چنین "آزادی"، تضعیف و تحلیل رفتن حزب را موجب شده، حزب را به محاصره کشانده و روحیه نیروهای انقلابی را تضعیف می‌کند.

**کمیته انگلو - روسی**

کمیته اتحاد آنگلو - روسی به منظور متحقق کردن حرکت مشترک کارگران علیه امپریالیسم، علیه جنگ، جهت متحد کردن اتحادیه‌های کارگری در سطح جهان و افزایش تاثیر شوراها در میان کارگران کشورهای سرمایه‌داری سازمان داده شد.

این امر در زمانی که امپریالیست‌ها برنامه خودشان را برای حمله به کشور شوراها هر چه دقیق‌تر می‌کردند، سلاح دفاعی شوروی بود. "کمیته عمل پرولتاریائی" علیه دخالت بریتانیا در اتحاد شوروی در سال 1920 هنوز از یادها نرفته بود. ماکس شختمان، تئوریسین تروتسکیسم در آمریکا طی اعلامیه‌ای ادعا کرد که کمیته آنگلو - روسی یک بلوک سیاسی بین رفورمیست‌های انگلستان و بوروکراسی حزب روسیه می‌باشد. ("ده سال" ص ۳۹) تروتسکیست‌ها خواستار در هم شکستن این کمیته بودند چرا که آن‌ها این کمیته را ارگانی می‌پنداشتند در دست "استالینیست‌ها" برای یافتن "مخالفین مداخله‌گران" در میان احزاب کمونیست؛ ارگانی که از نظر تروتسکیست‌ها، "می‌خواست احزاب کمونیست را به نگرهان مرزهای شوروی تبدیل کند." پس، از نظر "تروتسکیست‌ها" دفع دخالت نظامی خارجی از وظایف اولیه انترناسیونالیسم پرولتری نبود.

## انقلاب چین

انقلاب چین صحت مارکسیسم - لنینیسم را به شکلی عالی به ثبوت رساند. دو نیروی اساسی انقلاب جهانی: جنبش پرولتاریائی در کشورهای سرمایه‌داری و جنبش ملی در مستعمرات در یک جبهه مشترک علیه دشمن مشترک و امپریالیسم متحد شدند. موضع تروتسکی در مورد این مرکز عظیم انقلاب جهانی چیست؟ در سالهای ۱۹۲۹ و ۱۹۳۰ دوره شکل‌گیری و وسیع‌تر شدن شوراها چین، تروتسکی، ارتش سرخ را "راهزن" خطاب کرد. پس از عقب‌نشینی موقت انقلاب در سال ۱۹۲۷ او فریاد زد "شکست، شکست، شکست"، "سقوط، سقوط، سقوط." در عین حال که تلاش‌های رهبران اولیه ارتش سرخ، هولانگ و یه‌تین را ماجراجوئی خواند. او اعلام کرد که شوراها اختراع بدخواهانه استالین است. "انقلاب خفه شده" و حزب کمونیست چین "مرده‌ای" پیش نیست. در این نفی انقلاب چین منطق ضدانقلابی وجود دارد. او ناتوان از دیدن این واقعیت بود که انقلاب چین، انقلابی برای رهائی ملی در یک کشور نیمه‌مستعمره، جایی که نیروی پایه‌ای محرک آن را انقلاب ارضی علیه بقایای فئودالیسم تشکیل می‌داد، بود. علیرغم این واقعیت که 80 درصد خطوط راه آهن چین و ۷۸ درصد از کشتیرانی آن در رودخانه و اقیانوس در دست سرمایه‌های خارجی بود، تروتسکی بین چین و کشورهای امپریالیستی تفاوتی اساسی قائل نبود. شبکه‌ای از بانک‌های خارجی خون مردم چین را می‌مکیدند. تجارت خارجی و درآمدهای گمرکی در دست امپریالیست‌های خارجی به سرگردگی امپریالیسم انگلیس قرار داشت. امپریالیست‌ها روی کالاهایی که از کشورهای خودشان به چین وارد می‌شد تعرفه گمرکی کمی می‌بستند که به ضرر تولیدات داخلی چین بود. سرمایه‌داران خارجی مالیات بر نمک، شراب و تنباکو را به انحصار خود در آورده بودند به طوری که از آن در سال ۱۹۳۱، ۲۴۵ میلیون دلار چینی سود نصیب خود ساختند. بهترین معادن ذغال سنگ، چاه‌های نفت، بنادر، صنایع ماشینی، نیروگاه برق، کارخانه‌های شیمیائی، آسیاب‌های آرد، کارخانه‌های پنبه، شکر، تنباکو، کاغذ، کبریت همگی در دست سرمایه‌داران خارجی قرار داشت. سرمایه‌های خارجی برای ممانعت از رشد و تکامل مستقل نیروهای تولیدی در چین به هر کار ممکن دست می‌زدند. لنین هیچ وقت نقش پرولتاریا را در انقلاب دست کم نمی‌گرفت اما او می‌دید که انقلاب در کشورهای تحت ستم که برای رهائی از یوغ امپریالیسم به پا خاسته‌اند، جریان دارد و می‌دید که نیروی عمده این انقلاب را توده‌های دهقانی تشکیل می‌دهند. تروتسکی قادر نبود ببیند که میلیون‌ها دهقان فقیر و ستم‌دیده برای مبارزه علیه صاحبان زمین شروع به تشکیل کمیته‌های محلی کرده‌اند. از نظر او دهقانان اصلاً وجود نداشتند، بنابراین از نظر او نیروی عمده انقلابی که در این کشور نیمه فئودال می‌جنگد هم موجود نبود. در سال ۱۹۲۰ بعد از سه سال مبارزه قهرمانانه دهقانان، او در مورد دهقانان و انقلاب مطلب زیر را نوشت: "از لحاظ تعداد، دهقانان چین

توده عظیم‌تری را نسبت به دهقانان روسی تشکیل می‌دهند اما این دهقانان در میان تضادهای جهانی له گشته و سرنوشت‌شان به این یا آن راه حل وابسته شده است. از اینرو دهقانان چین حتی کمتر از دهقانان روسی قادر به ایفای نقش پیشرو هستند. این مطلب اکنون دیگر یک پیش‌بینی تئوریک نیست بلکه واقعیتی است که از اول تا آخر و از همه جوانب مورد آزمایش قرار گرفته است. " (لئون تروتسکی، مسائل انقلاب چین، ص ۱۳۳) انگار که تضاد بین منافع میلیون‌ها دهقان و منافع صاحبان زمین و فرمانروایان جنگ در چین و هم‌چنین تضاد بین منافع دهقانان و منافع امپریالیست‌های ظالم و استثمارگر به تضادهای جهانی مربوط نمی‌شود. گویی که دهقانان باید منتظر نیروهای دیگر بمانند تا مسائل آن‌ها را حل کنند. بزرگترین انقلابی که جهان پیرامون روسیه را درنوردید و اکثر استان‌های مهم چین را تسخیر کرد، انقلاب چین بود. در هر منطقه‌ای که حکومت انقلابی استقرار یافت طبقه کارگر در آن جا از مخفی‌گاه‌ها بیرون آمده و شروع به فعالیت علنی کرد. آن‌ها خود را در اتحادیه‌های کارگری متشکل نموده و با برپائی اعتصاب سعی در بهبود شرایط زندگی خود کردند. کارگران صفوف حزب کمونیست خودشان را به طور وسیع افزایش دادند و تظاهرات‌های کارگری عظیمی که ده‌ها هزار نفر در آن شرکت می‌کردند، برپا نمودند. در مناطق آزاد شده کارگران مسلح شدند، جایی که میلیون‌ها دهقان نیز علیه مالکین برپا خاسته، خود را در کمیته‌های دهقانان فقیر سازمان داده و از پرداخت اجاره سرباز زده، در دهات حکومت محلی خود را برپا کرده، به املاک مالکین حمله و زمین‌ها را تصاحب نمودند. تروتسکی پیشنهاد می‌کرد که حزب کمونیست از "کومین تانگ" بیرون آید. او بر این امر مصر بود که تنها راه لنینیستی، تشکیل فوری شوراهاست. تروتسکی هرگز متوجه مراحل مختلف انقلاب و اینکه انقلاب از مرحله‌ای به مرحله دیگر گذر می‌کند نبود. هم‌چنین او شوراهای را به مثابه ارگان‌های دیکتاتوری انقلابی کارگران و دهقانان به حساب نمی‌آورد. او می‌خواست با فرار از مرحله تاریخی ضروری انقلاب، شوراهای را به مثابه دیکتاتوری پرولتاریا ایجاد شوند. اما کمونیست‌های چین قادر به تشکیل ارتش شوراهای نبودند به خاطر این که اکثریت قابل توجهی از دهقانان و بخش بزرگی از کارگران، چیانکایچک را قبول داشتند. آن‌ها نمی‌توانستند ارتش چیانکایچک را تضعیف کنند چرا که این ارتش در یک انقلاب پیروزمند شرکت داشت. در آن مقطع مسئله آن‌ها تقویت حزب کمونیست نبود چرا که در این صورت حزب، خود را از توده‌های انقلابی ایزوله می‌کرد. در رابطه با به قدرت رسیدن کمونیست‌ها باید گفت که آن‌ها درست به این دلیل در این کار موفق شدند که در چشم توده‌ها به عنوان عامل گسست از انقلاب ملی مطرح نشدند بلکه از ورای تجربه خود توده‌ها به آن‌ها نشان دادند که چیانکایچک یک خائن است. با خروج چیانکایچک از کومین تانگ، مرحله دوم انقلاب آغاز شد. "بورژوازی ملی از انقلاب خارج شد و جنبش ارضی به انقلاب قدرتمند ده‌ها میلیون دهقان تبدیل شد" (استالین) جناح چپ کومین تانگ حکومت ووهان را تشکیل داد که کمونیست‌ها در آن شرکت داشتند در این جا تروتسکی چهره دیگری از خود ساخت و "رهنمود" شرکت کمونیست‌ها در کومین تانگ را داد. استالین در سال ۱۹۲۷ موضوع را این طور تشریح کرد: "اگر مرحله اول با این واقعیت مشخص شد که لبه تیز انقلاب عمدتاً علیه امپریالیسم خارجی بود، خصوصیت ویژه دوره دوم این واقعیت است که انقلاب لبه تیز خود را در ابتدا به سوی دشمنان داخلی و در درجه اول علیه فنودال‌ها و علیه نظام فنودالی نشانه گرفته است. آیا مرحله اول مسئله سرنگونی امپریالیسم خارجی را حل نمود؟ نه، انقلاب در مرحله اول به توده‌های انقلابی برای مبارزه با امپریالیسم به منظور خاتمه دادن به حضور آن در چین انگیزه داد تا در آینده ریشه آن را برکنند. مرحله دوم انقلاب هم به گونه‌ای که ما ممکن است تصور کنیم به طور کامل به حل وظیفه بیرون راندن امپریالیست‌ها نایل نخواهد شد. این مرحله به توده‌های وسیع‌تر کارگران و دهقانان چین انگیزه باز هم بیشتری برای مبارزه علیه امپریالیست‌ها خواهد داد. اما این کار به این دلیل صورت خواهد گرفت تا با تکمیل این مرحله، مرحله بعدی انقلاب چین، یعنی مرحله شوراهای فرا برسد. (ژوزف استالین، مارکسیسم و مسئله ملی - مستعمراتی، چاپ روسی، صفحات ۱۸۳ - ۱۸۲) در پایان سال ۱۹۲۷ مرحله دوم انقلاب با ورود به مرحله سوم به موفقیت رسید. بورژوازی در چشم کارگران و دهقانان

تماماً بی‌اعتبار شد. حال، حزب کمونیست به‌تنهایی جنبش کارگران و دهقانان را رهبری می‌کرد. بورژوازی برای حفظ خود مجدداً به‌طرف امپریالیست‌های خارجی رفت. قدم بعدی انقلاب برپائی شوراهای بود. در این جا انقلاب بورژوا دموکراتیک به فاز دیکتاتوری کارگران و دهقانان گذر می‌کرد. اولین شورا در سال ۱۹۲۷ پس از یک قیام مسلحانه در کانتون سازماندهی شد. کمون کانتون که سه روز دوام آورد در خون جنگجویان قهرمان غرق شد؛ اما انقلاب به راه خود ادامه داد. جمهوری شورائی جدید می‌بایست ارتش سرخ خود را به وجود می‌آورد و در کشوری که چندان صنعتی نبود خودش را مسلح می‌ساخت. انترناسیونال کمونیستی (کمینترن) در تزه‌های ششمین کنگره خود (سال ۱۹۲۸) مطرح کرد که: "قیام کانتون که در دوره قبلی انقلاب چین پیشاهنگ قهرمان نبرد پرولتاریای چین بود... کماکان پایه انقلاب باقی می‌ماند." اما تروتسکی اعلام کرد که: "کمون کانتون که با عجله ساخته شد آن هم تنها برای برگزاری تشریفات، صرفاً پوششی برای یک کودتای ماجراجویانه بود. به همین خاطر بود که وقتی کار از کار گذشته بود ما دریافتیم که شورای کانتون درست مثل یکی از همان ازده‌های قدیمی چین است - از همان‌ها که به راحتی روی کاغذ می‌کشند. (لئون تروتسکی، قیام کانتون ۱۹۲۸، بخشی از کتاب مسایل انقلاب چین، ص ۱۵۷) "ما در سال ۱۹۲۶ خواستار ایجاد شوراهای در چین بودیم. ما در دسامبر سال ۱۹۲۷ علیه شوراهای نمایشی در کانتون بودیم." (همانجا) این‌گونه است برخورد تروتسکی با شکل‌گیری هسته‌ی مرکزی ارتش سرخ آینده. تروتسکی گزارش حزب کمونیست چین به ششمین کنگره ۱۹۲۸ که نشان می‌داد انقلاب شکست نخورده است را "اطلاعات اغراق‌آمیز"ی خواند که شایسته تکذیب با خشم می‌باشد. (همان جا ص ۱۶۰) او عنوان کرد که اکثریت اعضای جدید حزب، دهقانان هستند و در نتیجه حزب کمونیست چین "با مقصد تاریخی خویش انطباق ندارد. (همان جا ص ۱۶۱) حزب کمونیست می‌تواند و باید شعار یک مجلس مؤسسان با قدرت که با رأی همگانی، برابر و مخفی انتخاب شود را بدهد." (همان جا ص ۱۸۹، نوشته شده در اکتبر ۱۹۲۸) تروتسکی به واقع می‌گوید که حزب کمونیست باید "از اول" شروع بکند - که معنی‌اش آن است که به بورژوازی کمک کند تا قدرت دولتی‌اش را تحکیم نماید، به بورژوازی کمک کند تا همه چین را در یک مجلس مؤسسان متحد کند، در پارلمان بورژوائی اپوزیسیونی را که طبیعتاً قانونی است ایجاد نماید. او سعی می‌کرد از اشتباهات حزب کمونیست سوءاستفاده بکند در حالی که موفقیت‌های تاریخی - جهانی آن را کنمان می‌کرد. او از ذکر بسیاری از خطاهای اپورتونیستی در حزب چین که تحت مسئولیت رهبر وقت حزب کمونیست چین صورت گرفته بود اجتناب می‌کرد؛ یعنی از اشتباهات چن دوسیو که بعداً از حزب اخراج و رهبر تروتسکیست‌های چین شد.

## دوره سوم

سال‌های بین ۱۹۱۸ و ۱۹۲۳ دوره جنبش‌های عظیم توده‌ای و انقلاب‌ها بود که انقلاب پرولتاری در مجارستان و باواریا، تسخیر کارخانجات توسط کارگران ایتالیا، قیام سال ۱۹۲۱ در آلمان، جنبش انقلابی قدرتمند در آلمان در سال ۱۹۲۳ که به شکست انجامید را می‌توان نام برد. دوره بعد از آن دوره تثبیت نسبی سرمایه‌داری بود. تولیدات سرمایه‌داری افزایش یافت با این حال سرمایه‌داری نتوانست بر بحران عمومی خود فائق آید. سرمایه‌داران برای تأمین سود خود بر شدت استثمار کارگران افزودند که این امر به نوبه خود بازار داخلی را کساد کرد. توأم با "رونق اقتصادی"، استانداردهای سطح زندگی کارگران کاهش می‌یابد، بدین معنا که قدرت خریدشان تنزل پیدا می‌کند. این واقعیت امپریالیست‌ها را به یافتن بازارهای جدید، فضاهای جدید سرمایه‌گذاری و منابع مواد خام کشاند. در عین حال استثمار توده‌ها که هم کارگران و هم کشاورزان را در برمی‌گرفت باعث افزایش مقاومت آن‌ها شد. در مستعمرات جنبش‌های ضدامپریالیستی تند و تیزی شکل می‌گیرند که اغلب ابعاد یک قیام را به‌خود می‌گیرند. در سال ۱۹۲۸ کنگره انترناسیونال کمونیستی (کمینترن) اعلام کرد که پایان ثبات سرمایه‌داری به دوره جدیدی، یعنی به سومین دوره بعد از جنگ رسیده است. کمینترن مطرح کرد که در

این دوره توده‌ها رادیکال‌تر شده و با تعداد هرچه عظیم‌تری در مبارزه علیه سرمایه‌داری شرکت می‌کنند. جنبش انقلابی در هندوستان، کشورهای عربی و شماری از دیگر مستعمرات، پیروزی شوراهای چین، انقلاب در کوبا، اسپانیا، خیزش انقلابی در اتریش، جنبش انقلابی رو به رشد در فرانسه و ایالات متحده آمریکا نمونه‌هایی از انبوه خیزش‌هایی است که دوره سوم را به وجود آوردند، تروتسکیست‌ها این دوره جدید را نمی‌دیدند.

### وضعیت آلمان و مسئله سوسیال‌فاشیسم

بزرگترین عامل در تثبیت سرمایه‌داری پس از دور اول جنگ‌ها و انقلاب‌ها، سوسیال‌دموکراسی بود. در آلمان و اتریش رهبران سوسیال‌دموکرات‌ها با سرکوب اعتصابات کارگری، با شلیک به تظاهرات کارگران و با اعلام حکومت نظامی بر ضد کارگران به سازماندهی و حفظ دولت‌های سرمایه‌داری پرداختند. در بریتانیا حکومت سوسیالیستی برای تحت کنترل درآوردن قیام توده‌ها در مستعمرات نیروی نظامی به آن جا گسیل کرد. سوسیال‌دموکراسی در فرانسه مبتکر اعمال حکومت نظامی امپریالیستی شد. خلاصه سوسیال‌دموکراسی با فریب کارگران تحت عنوان رسیدن به سوسیالیسم از طریق مسالمت‌آمیز، تنها در خدمت تقویت سرمایه‌داری گام برداشت. در آلمان و اتریش تحت حمایت حکومت‌های سوسیال‌دموکرات باندهای فاشیست متشکل می‌شدند و در حالی که تظاهرات کمونیست‌ها را متفرق می‌کردند تظاهرات فاشیست‌ها بدون مواجهه با هیچ تعرضی برگزار می‌شد. باندهای فاشیست اجازه مسلح شدن داشتند در حالی که سازمان مبارز جبهه سرخ کارگران آلمان غیرقانونی اعلام شده بود. از آن جا که حزب کمونیست آلمان به حد کافی در اتحادیه‌های کارگری رفرمیست و یا در میان توده کارگران سوسیال‌دموکراسی فعال نبودند مطبوعات سوسیالیستی رهبران سوسیال‌دموکراسی، میلیون‌ها کارگر را فریب می‌دادند. انترناسیونال کمونیستی (کمینترن) این قصور و نکته ضعف را بارها و بارها گوشزد می‌کرد و حزب برای بهبود خود به تلاش سختی دست زد که در نتیجه آن نفوذ حزب به طرز چشمگیری افزایش یافت. در سال ۱۹۲۵ حزب کمونیست به حزب سوسیال‌دموکراسی پیشنهاد کرد که علیه خطر سلطنت‌طلبان و در رابطه با برنامه عمل مشترک در جهت منافع کارگران، مبارزه مشترکی را انجام دهند. در سال ۱۹۲۶ کمونیست‌ها علیه بازگرداندن اموال خانواده‌های سلطنتی سابق در آلمان خواستار برگزاری یک همه پرسی شدند. در سال ۱۹۲۸ حزب کمونیست خواستار برگزاری تظاهرات مشترک در رابطه با اول ماه مه و آکسیون مشترک ضد میلیتاریستی علیه ساخت یک کشتی جنگی شد. در سال‌های بین ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۲ حزب کمونیست مکرراً خواستار حرکتی مشترک علیه کاهش دستمزدها شد. همه این خواست‌ها و پیشنهادات توسط سوسیال‌دموکرات‌ها رد شدند. حزب برای لغو فرمان اضطراری و منحل کردن "قشون توفان" خواستار یک اعتصاب عمومی مشترک شد. در سال ۱۹۳۳ وقتی هیتلر قدرت را به دست گرفت، حزب کمونیست برای جنگ علیه ارتجاع پیشنهاد یک اعتصاب عمومی را داد و بعد از آتش زدن رایشتاک (پارلمان آلمان - مترجم) از حزب سوسیال‌دموکرات و از اتحادیه‌های کارگری خواست علیه حمله به کارگران یک اعتصاب عمومی اعلام کنند. ولی مجدداً همه این پیشنهادات رد شدند. تروتسکی می‌گوید این کمونیست‌ها هستند که باید مورد سرزنش قرار گیرند چون آن‌ها سوسیال‌دموکرات‌ها را سوسیال‌فاشیست نامیدند. "اگر کمینترن مبنای سیاست‌های خود را بر آشتی‌ناپذیری عینی بین سوسیال‌دموکراسی و فاشیسم قرار می‌داد...؛ اگر بر این مبنای سیاست ایجاد یک جبهه واحد پایدار و سیستماتیک را در پیش می‌گرفت، در عرض چند ماه آلمان را شبکه‌ای از کمیته‌های دفاع پرولتاری یا به واقع شوراهای کارگری فرا می‌گرفت." (لئون تروتسکی، میلیتانت، دهم مارچ ۱۹۳۴) اما تا جایی که به رهبران سوسیال‌دموکرات‌ها مربوط می‌شد، آشتی‌ناپذیری در میان نبود. آن رهبران تصور می‌کردند که حتی تحت حاکمیت هیتلر بخشی از قدرت را به دست خواهند آورد. رهبران سوسیال‌دموکرات‌های اتریش به بهای زیر پا گذاشتن قانون اساسی حاضر به همکاری با دولفوس، دیکتاتور فاشیست اتریش بودند. آن‌ها حتی قصد دفاع از دموکراسی بورژوائی را هم نداشتند: "ما بزرگ‌ترین امتیازاتی



که یک حزب دموکرات یا سوسیالیست می‌توانست بدهد به دولفوس پیشنهاد کردیم. ما به او گفتیم که اگر وی فقط یک لایحه در پارلمان به تصویب برساند ما این امر را که حکومت به مدت دو سال بدون پارلمان حکومت کند را خواهیم پذیرفت". ... رئیس پلیس سوسیال‌دموکرات‌های برلین به صف کارگرانی که بدون کسب اجازه در جشن اول ماه مه (۱۹۲۹) شرکت کرده بودند، آتش گشود. رهبران سوسیال‌دموکرات‌ها بر شیه حکومت نظامی‌ای که برای سرکوبی شورش کارگران و همچنین به منظور پائین آوردن دستمزدها اعلام شده بود صحه گذاشتند. سوسیال‌دموکراسی حاضر به پشتیبانی از هیتلر بود. تروتسکی کمونیست‌ها را به خاطر عدم صلح با رهبران سوسیال‌دموکرات‌ها سرزنش می‌کند، ولی تاریخ ثابت کرده است که بورژوازی وقتی درمی‌یابد که سوسیال‌دموکراسی دیگر قادر به جلوگیری از جنبش‌های انقلابی توده‌ها نیست، به طرف فاشیسم روی می‌آورد. این نظر تروتسکی که رهبران سوسیال‌دموکراسی، سوسیال‌فاشیست نبوده بلکه سوسیالیست هستند ریشه در برخوردهای منشویکی او دارد. چرا حزب کمونیست در سال ۱۹۳۳ در آلمان با نیروی خودش اقدام به یک قیام مسلحانه نکرد؟ این سؤال اغلب توسط تروتسکیست‌ها در رابطه با آلمان پرسیده می‌شود. لنین به این سؤال اینطور جواب می‌دهد: "برای انقلاب کافی نیست که توده‌های تحت ظلم و استثمار به عدم امکان زندگی تحت شرایط موجود پی برده و خواستار تغییر آن باشند، برای انقلاب لازم است که استثمارگران نیز قادر به زندگی و حکومت کردن به شیوه سابق نباشند، تنها زمانی که "طبقات پائین" رژیم کهنه‌ی موجود را نخواهند و طبقات بالا قادر به حکومت به شیوه سابق نباشند، تنها در این صورت انقلاب پیروز می‌شود. این حقیقت می‌تواند به شکل دیگری هم بیان شود: انقلاب بدون یک بحران عمومی در میان یک ملت که هم استثمارگران و هم استثمار شونده‌گان را در برگیرد غیرممکن است. نتیجتاً آن‌که شرط اساسی برای انقلاب این است که اولاً اکثریت کارگران (یا حداقل اکثریت کارگران آگاه و با فکر و به لحاظ سیاسی فعال) ضرورت انقلاب را کاملاً درک کرده باشند و به خاطر آن حاضر به گذشت از جان خود نیز باشند، ثانیاً طبقه حاکم در یک بحران حکومتی به سر برد؛ بحرانی که حتی عقب مانده‌ترین توده‌ها را نیز به سیاست جلب نماید، حکومت کنندگان را تضعیف و سرنگونی سریع آن را توسط انقلابیون تسهیل نماید. (و. ای. لنین، کلیات آثار، چاپ روسی، جلد ۲۵، صفحه ۲۲۲. تأکید از لنین) رهبران انترناسیونال کمونیستی مطرح کردند: "آیا همه شرایط فوق در آلمان در سال ۱۹۳۳ آماده بود؟ خیر نبود. کل بورژوازی در مقابل خطر انقلاب پرولتری ایستاده و علیه پرولتاریای انقلابی متحد گشته بود. اکثریت قاطع خرده‌بورژوازی به‌دنبال بورژوازی‌ای که توسط هیتلر نمایندگی می‌شد روان شده بود. در صفوف پرولتاریا توسط سوسیال‌دموکرات‌ها - که هنوز اکثریت کارگران را تحت رهبری خود داشت - شکاف ایجاد شده بود. بنابراین استثمارگران کماکان قادر به استثمار کارگران بودند البته با روش‌های جدید؛ یعنی با روش‌های فاشیستی... در زمان کودتای هیتلر ویژگی اوضاع به گونه‌ای بود که شرایط برای یک قیام پیروزمند تنها در حالت جنبینی وجود داشت. از این رو حزب کمونیست به‌مثابه پیشاهنگ پرولتاریا از آن جا که نمی‌خواست به ماجراجویی در غلطد نمی‌توانست جای خالی عواملی که وجود نداشتند را با فعالیت‌های خود پر کند. (و. پیاتنیتسکی، اوضاع کنونی در آلمان، صفحه ۲۷) از سوئی دیگر، تروتسکی شرایط سیاسی عمومی‌ای را پیش‌فرض قرار می‌دهد که در آن ارتجاع سیاه برای یک دوره‌ی طولانی حکومت خواهد کرد و پرولتاریا نمی‌تواند هیچ‌گونه مبارزه قاطع برای کسب قدرت را به مخیله خود راه دهد. در این نگاه فرض بر این قرار می‌گیرد که یک سیستم سرمایه‌داری با ثبات وجود دارد و این‌که کارگران الزاماً باید در مسیر کانال‌های پارلمانی حرکت کرده و بدین ترتیب مبارزه خود را در راستای اصلاحات دموکراتیک به‌مثابه وظایف اولیه خود، به‌پیش برند. این برخورد مثل همه مخلوقات سوسیال‌دموکرات‌ها هم ارتجاعی و هم تخیلی است. ارتجاعی است چرا که از مبارزه پرولتاریا برای کسب قدرت سیاسی در زمانی که شرایط سریعاً برای چنان مبارزه‌ای فرا می‌رسد چشم‌پوشی می‌کند. تخیلی است چرا که کارگران اگر قرار است از حق خود برای زندگی دفاع کنند هرگز نمی‌توانند خود را صرفاً در شعارهای دموکراتیک محصور نمایند. او می‌گوید: "شعارهای دموکراتیک و توهانات را نمی‌توان با صدور



فرمان ملغا ساخت. ضروری است که توده‌ها از آن‌ها عبور کرده و آن‌ها را در تجربه نبردشان از بین ببرند. در موقعیت دفاعی کنونی طبقه کارگر ضروری‌ست که عناصر دینامیک را پیدا کنیم؛ ما باید توده‌ها را واداریم تا بر مبنای منطق دمکراتیک خود نتیجه‌گیری کنند؛ ما باید کانال‌های مبارزه را وسیع‌تر و عمیق‌تر سازیم." (لئون تروتسکی، وظایف کنونی ما، میلپانت، ۹ دسامبر ۱۹۳۳) کارگران باید برای افزایش مزد، بیمه‌های اجتماعی و عیله وحشی‌گری پلیس مبارزه بکنند. اما، هر جا کارگران به مبارزه واقعی دست می‌زنند مجبور به درگیری با پلیس، مبارزه علیه دادگاه و شکستن احکام آن شده و به‌ناچار پا را از محدودیت‌های دموکراسی بورژوائی فراتر می‌نهند. زمانی که سیستم سرمایه‌داری به لرزه درآمده و ارکان‌اش سست می‌شود، وظیفه کسب قدرت سیاسی به مثابه امری فوری در مقابل کارگران قرار می‌گیرد. هر مبارزه آنان نیز قدمی است که کارگران را به کسب قدرت نزدیک‌تر می‌کند. هر نبردی برای طبقه کارگر تجربه جدیدی به ارمغان می‌آورد و به آن‌ها درس اتحاد و هماهنگی برای پیشروی علیه بورژوازی را می‌آموزد. کمونیست‌ها بر پرچم طبقه کارگر، مبارزه طبقاتی علیه سیستم سرمایه‌داری را حک می‌کنند - مبارزه طبقاتی‌ای که قیام مسلحانه حادث‌ترین شکل آن می‌باشد که آخرین نبرد برای برقراری دیکتاتوری پرولتاریاست. حال آن‌که تروتسکی برنامه سست‌بنیان "انترناسیونال چهارم" خود را بر پایه سازش طبقاتی بنا نهاده است.

### "تروتسکی و تروتسکیست‌ها در ایالات متحده آمریکا"

تروتسکی در مجله ارتجاعی لیبرتی (آزادی) در سال ۱۹۳۵ اعلام کرد: "انقلاب کمونیستی آمریکا در مقایسه با انقلاب بلشویکی در روسیه کم اهمیت خواهد بود." بدون این که به این واقعیات توجه کند که بورژوازی آمریکا خیلی بهتر از بورژوازی روسیه سازمان یافته‌تر، با دانش‌تر و مجهزتر می‌باشد. درس آشکار از این تز تروتسکی برای کارگران این است که نیازی به سازماندهی یک حزب کمونیست قوی وجود ندارد. او مطرح می‌کند که: "تعداد انگشت شمار پنج یا ده درصدی در بالا که نه دهم ثروت آمریکا را در تصاحب دارند دست به جنگ داخلی نخواهند زد. همه کسانی که در رده‌های پائین‌تر از این گروه قرار دارند از جنبه اقتصادی برای کمونیسم آماده‌اند." کسی که می‌گفت سوسیالیسم در یک کشور غیرممکن است چرا که به محض تصرف قدرت توسط پرولتاریا همه طبقات استثمارگر علیه آن برخوانند خاست، حالا با گفتن این که به محض شکست حکومت سرمایه‌داری همه موافق سوسیالیسم خواهند شد عکس آن چه را که قبلاً گفته بود بیان می‌کند. بدیهی‌ست که با این همه کمونیست حاضر و آماده در آمریکا دیگر نیازی هم به یک حزب پرولتاریائی واقعی نیست. شعار تروتسکی برای برپائی شوراهای آمریکا، جایی که هر برخورد طبقه حاکم با کارگران با خشونت و خونریزی رقم خورده، برپایی شوراهای "بدون زور و فشار" بود. از یک طرف منظور وی این بود که نشان دهد که کارگران روسیه در به کارگیری قدرت و خشونت "بیش از حد" علیه ضدانقلابیون بورژوا و زمینداران دچار اشتباه هستند و از طرف دیگر هدف آن بود که به کارگران آمریکا "یاد داده" شود که انقلاب آن‌ها جشنی از تشریک مساعی دلنشین خواهد بود و لنینیسم در آمریکا کاربرد ندارد. از نظر تروتسکی دلیلی وجود نداشت که یک انقلاب مبتنی بر شوراهای طبقات صاحب ملک را - به جز سران بزرگ‌ترین تراست‌ها - متوحش سازد چرا که مالکیت خصوصی بعد از انقلاب هم به حیات خود ادامه می‌دهد. کسی که زمانی در رابطه با مالکیت خصوصی در برنامه نپ در اتحاد شوروی که هم به لحاظ اقتصادی و هم به لحاظ سیاسی ضروری بود سخت خشمگین بود حالا در مورد ایالات متحده آمریکا بعد از انقلاب، جایی که کشور به لحاظ اقتصادی برای سوسیالیسم آماده است و ضرورتی برای مالکیت خصوصی وجود ندارد، سیستم نیمه‌سرمایه‌داری تجویز می‌کند. تروتسکی با این فرض که نه ضدانقلابی خواهد بود، نه کوششی از طرف بورژوازی برای سرنگون ساختن سیستم جدید، و نه ضرورتی وجود خواهد داشت که کارگران از انقلاب در مقابل حملات داخلی و خارجی دفاع کنند و در نتیجه ضرورتی برای متشکل شدن در یک سازمان سیاسی رزمنده قوی وجود ندارد ملت‌مسانه خواهان دموکراسی بورژوائی کپی شده از

پارلمان‌های سرمایه‌داری بود. تروتسکی‌ی خرده‌بورژوا، هراسان از دولت و حزب قدرتمند پرولتاریا، ناتوان از دیدن پرولتاریائی که قدرت انقلابی خویش را اعمال می‌کند، همواره خصلت طبقاتی خود را به‌نمایش گذاشت. در سال ۱۹۲۸ گروهی از تروتسکیست‌ها از حزب کمونیست آمریکا اخراج شدند. آن‌ها کسانی بودند که هرگز در کمیته‌های حزبی در مورد تروتسکیسم صحبت نمی‌کردند و این‌طور جلوه می‌دادند که هیچ نظر و عقیده متفاوتی ندارند. ولی در واقع مخفیانه با هم در ارتباط بوده و علیه حزب توطئه می‌کردند. این گروه از روشنفکران رهبری داشتند که نه سابقه کار تشکیلاتی داشت و نه در زمینه ایدئولوژیک از پشتوانه‌ای برخوردار بود. او در زمانی که حزب وضع نرمال و معمولی خود را نداشت عضو کمیته مرکزی شده بود، در حالی که هیچ تماسی هم با توده‌های وسیع کارگران نداشت. مکس شاکتمن هم که تنوریسین تروتسکیست‌ها شد ریشه‌ای در طبقه کارگر نداشت. "فعالین" تروتسکیست در آمریکا به بدگوئی و افترازی علیه شوروی، کمینترن و حزب کمونیست آمریکا می‌پرداختند. وقتی هم که خودشان را وارد مبارزات اقتصادی کارگران می‌کردند برای کمک به رؤسا و بوروکرات‌های مرتجع اتحادیه بود. در سال ۱۹۳۱ استالین در کنفرانس رهبران صنایع شوروی یک سخنرانی تحت عنوان "شرایط جدید، وظایف نوین"، ایراد نمود که طی آن شش شرط جدید را برای توسعه صنایع متذکر شد. سه نکته اول مربوط به سازماندهی کار، سازماندهی دستمزدها و بهبود شرایط زندگی کارگران بود. نکته چهارم به وظیفه پیش‌راندن و رشد دادن بهترین عناصر طبقه کارگر ربط داشت به این منظور که "طبقه کارگر اتحاد جماهیر شوروی از نخبگان صنعتی و تکنیکی خود برخوردار گردد... ما نباید این کارگران مبتکر را نادیده بگیریم بلکه باید جسورانه آن‌ها را به موقعیت رهبری پیشرفت داده و فرصت بدهیم تا قابلیت خود را برای سازماندهی و بسط دانش خود نشان دهند، شرایط مناسب برای کارشان را به وجود آوریم و از صرف مخارج بیهوده جلوگیری کنیم. نکته پنجم به مهندسی و تکنیسیین‌های سنتی مربوط می‌شد. استالین گفت اگر ما در اوج جنبش علیه خرابکاری نسبت به این نخبگان، تاکتیک در هم کوبیدن آن‌ها را در پیش گرفتیم، امروز در شرایطی که این روشنفکران به سوی قدرت شوروی جلب شده‌اند، سیاست ما در رابطه با آن‌ها باید مصالحه توأم با نگرانی باشد. این احمقانه و غیرعاقلانه خواهد بود اگر ما همه مهندسیین و متخصصین سنتی را مجرم و خرابکار تلقی کنیم." نکته ششم در مورد حسابداری هرچه دقیق‌تر و مؤثرتر و ضرورت "افزایش انباشت سرمایه در درون خود صنایع بود." (ژوزف استالین، لنینیسم، جلد دوم صفحات ۴۲۶ - ۴۱۲) تروتسکیست‌های آمریکا این سخنرانی استالین را "قدمی به عقب" ارزیابی نمودند. نشریه میلیتانت در سال ۱۹۳۱ نوشت: "در این شکی نیست که کل سرشت "سیاست جدید" استالین، که در واقع اتخاذ رسمی و اداری آن‌چه که طبعاً برخاسته از یک جمع‌بندی قدیمی است، از سیاست‌های انقلابی دوره لنین یک قدم عقب‌تر می‌باشد"، "سوسیالیسم توسط متخصصین بورژوا ساخته نمی‌شود." هم چنین درست در آن زمان که حزب کمونیست آمریکا با قرار دادن خود در رأس توده وسیعی از بیکاران، با فرموله کردن تقاضاهایشان و رهبری مبارزات متعدد آنان برای نان و بیمه‌های اجتماعی رو به جلو می‌رفت، درست در شرایطی که حزب به‌طور روزافزون خود را با کارگران اعتصابی در صنایع بنیادی در ارتباط قرار می‌داد و به متشکل کردن مبارزترین و آگاه‌ترین پیشروان کارگران مشغول بود تروتسکیست‌ها در مورد این حزب چنین تبلیغ می‌کردند: "حزب کمونیست ایالت متحده در کل رکود و بی‌تحرکی و عقب‌گردی از خود به‌جای گذاشته است... رهبری تحمیل‌شده بر حزب، در همه زمینه‌ها ورشکستگی ترازیک خود را عیان ساخته است." از زمان وحدت حزب در سال ۱۹۲۹، صدها هزار نسخه از متون اساسی مارکس، انگلس، لنین در میان اعضای حزب و کارگران پخش شده است. کتابخانه‌ها غنی از جزواتی هستند که در همه حوزه‌های حیات آمریکا و جهان منتشر شده‌اند. مسایل حزبی در مجامع علنی اعضا که هر کارگری هم می‌تواند در آن شرکت کند مورد بحث قرار می‌گیرند. از طرف دیگر فعالیت‌های عملی تروتسکیست‌ها عمدتاً به مداخله در فعالیت‌های گروه‌های کارگری تحت رهبری حزب، در فعالیت‌های اعتصابی جنبش‌های بیکاران، در تظاهرات و در راهپیمایی‌های توأم با اعتصاب غذا محدود می‌شد. به‌عنوان یک نمونه، حزب در سال ۱۹۳۳ یک

راهپیمایی ملی توأم با اعتصاب غذا ترتیب داد که اکثریت قریب به اتفاق شرکت کنندگان کارگران غیرحزبی بودند که برای اولین بار در یک مبارزه توده‌ای شرکت کرده بودند. تروتسکیست‌ها با این بهانه که رهبری در این راهپیمایی بیمه بیکاری را مطرح و از آن دفاع نکرده است حرکت مذکور را "یک کار کمونیستی فرعی دون پایه خوانده و وانمود کردند که چنان حرکتی شایستگی پشتیبانی ندارد. (نشریه میلیتانت، پنجم نوامبر سال ۱۹۳۲) در یک مورد سه تن از تروتسکیست‌ها، براون، دیون و اسکوگلا در سال ۱۹۳۴ رهبری بخشی از رانندگان اعتصابی در شهر مینیاپولیس را به‌عهده گرفتند که تنها توانستند آن را به یک حرکت رفورمیستی نمونه تبدیل کنند. صاحبان کار می‌کوشیدند خطر کمونیسم را در میان کارگران اشاعه دهند و تروتسکیست‌ها به جای این‌که مفهوم چنان خطری را به کارگران توضیح دهند انکار نمودند که اصلاً کمونیست هستند". نگذارید که خطر کمونیسم مانع از پیوستن شما به این میتینگ شود. اگر ما "سرخ" و "کمونیست" بودیم چرا صنایع (پترولیوم) نفت و بنزین را که بخش بزرگی از تشکیلات ما در آن جا هست به اعتصابات نکشانده‌ایم؟" نشریه میلیتانت متعاقباً با تعریف و تمجید از اعلامیه مزبور، از آن به‌عنوان "برخورد مستقیم با مسئله" یاد کرد. سپس در رابطه با این اعتصاب مسئله حکومت نظامی پیش آمد. حاکمین محل با الغای حکومت نظامی مخالفت می‌کردند. در این جا تروتسکیست‌ها مدافع این حاکمین شدند. براون اعلام داشت: "طبیعتاً ما خوشحالیم، به نظر من این تصمیم حاکمین محل به پیشرفت شرایط برای پایان بخشیدن به این اعتصاب کمک خواهد کرد." اما تداوم حکومت نظامی معنایی جز شکست اعتصاب نداشت. به‌جای این‌که با ترتیب دادن تظاهرات ایستاده توده‌ای و دعوت از کارگران دیگر صنایع جهت پشتیبانی از این اعتصاب به بسط و گسترش اعتصاب بپردازند، تروتسکیست‌ها امیدشان را به حاکمین محل بسته بودند. در مینیاپولیس برای اعتصاب عمومی تمایل شدیدی وجود داشت. به همین دلیل حزب کمونیست ایده‌ی برپایی یک کنفرانس کارگری متحد را پیش کشید تا در مورد مسئله اعتصاب عمومی، "به منظور مبارزه برای حق کارگران در پیوستن به اتحادیه‌ای دلخواه خود، برای حق برپایی تظاهرات ایستاده، برای آزادی بیان و اجتماعات، برای آزادی برادرانمان از بازداشتگاه‌ها و برای لغو کلیه مقررات نظامی که تهدیدی برای درهم شکستن اعتصاب بود"، تصمیم‌گیری کند. کمونیست‌ها به تجربه سان‌فرانسیسکو اشاره می‌کردند، تجربه‌ای که طی آن تقریباً همه بخش‌های اقتصادی به‌مدت پنج روز متحد عمل کردند. تروتسکیست‌ها از آن جا که با تمایل شدید کارگران در پشتیبانی از اعتصاب عمومی قرار گرفته بودند نمی‌توانستند آشکارا آن را رد بکنند. با این حال آن‌ها این کار را با ارجاع مسئله به رهبران فدراسیون کارگری آمریکا (ای. اف. ال) عملاً انجام دادند. این به اصطلاح رهبران تشکل کارگری مزبور را همان رفرمیست‌های اتحادیه مرکزی کارگران مینیاپولیس تشکیل می‌دادند، همان‌ها که با چنگ و دندان علیه اعتصاب عمومی می‌جنگیدند و در نتیجه اعتصاب عمومی درهم شکسته شد. رانندگان کامیون نتوانستند به خواست‌های خود برسند. شاهکار عملکرد تروتسکیست‌های آمریکائی در آمیختن با "موسسه‌ایست‌ها" در حزب کارگران آمریکا بود. موسسه رهبر جریان به‌ظاهر ترقی‌خواهان بود که نقش وی در اتحادیه‌های کارگری ائتلاف با بدترین بوروکرات‌های کارگری و پوشاندن سیاست‌های آنان در عبارات مترقی خلاصه می‌شد. "کنفرانس آکسیون مترقی کارگری" موسسه بعداً به "حزب کارگران آمریکا" تغییر شکل داد. به این‌ها عناصری اضافه شدند که کمونیسم‌شان را اساساً مبارزه ایدئولوژیکی با مارکسیسم لنینیسم تشکیل می‌داد. تروتسکیست‌ها در سال ۱۹۳۴ به این حزب پیوستند و در اتحاد با موسسه‌ایست‌ها حزب کارگران ایالات متحده آمریکا را به‌وجود آوردند. یکی از اعمال اولیه "حزب کارگران ایالات متحده آمریکا" انتشار جزوه‌ای به‌مناسبت سالگرد مرگ لنین تحت عنوان "وصیت‌نامه لنین" بود و این طور ادعا می‌شد که آن سند معتبری است که در سال ۱۹۲۳ توسط لنین نوشته شده و حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی از انتشار آن جلوگیری کرده بود، و این‌که این سند تصریح می‌کند که تروتسکی بیشتر از استالین برای دبیر کلی حزب کمونیست شوروی از شایستگی برخوردار است. زمانی که تروتسکی هنوز عضو حزب کمونیست بود او در مورد "وصیت‌نامه لنین" در مقاله "تروتسکی ایستمن"

را در هم می‌کوبید" که در تاریخ هشتم ماه اگوست سال ۱۹۲۵ در "روزنامه کارگر" (Daily worker) نیویورک چاپ شد نوشت: "لنین هرگز چیزی به‌عنوان "وصیت‌نامه" از خود باقی نگذاشت. ماهیت رابطه او با حزب و هم‌چنین ماهیت خود حزب وجود "وصیت‌نامه" را مطلقاً غیرممکن می‌ساخت." نشریات بورژوازی خارجی و منشویک‌ها همگی به بهانه "وصیت‌نامه"، متن یکی از نامه‌های لنین را نقل می‌کنند که در آن در مورد مسائل تشکیلاتی رهنمودهائی داده است. لنین می‌گفت: "تروتسکی همواره با بدگویی از دیگران زندگی می‌کند... تروتسکی کارگران را به بدترین و بیش‌زمانه‌ترین وجه فریب می‌دهد". در سال ۱۹۲۷ در جلسه عمومی کمیته مرکزی اتحاد جماهیر شوروی در بحث مربوط به "وصیت‌نامه"، استالین آشکار ساخت که سند مزبور وصیت‌نامه نبوده بلکه نامه‌ای است که لنین خطاب به سیزدهمین کنگره حزب کمونیست شوروی نوشته بود که در همان‌جا هم خوانده شد و کنگره تصمیم به عدم انتشار آن گرفت. در میان دلالتی که برای این تصمیم وجود داشت یکی هم آن بود که خود لنین خواهان انتشار آن نشده بود. نوشتن چنین نامه‌هایی از طرف لنین به افراد و مجریان حزب و به کنفرانس‌های حزبی امری عادی بود. نامه‌ها توسط کسانی که نامه خطاب به آن‌ها نوشته شده بود خوانده می‌شدند. بدون این‌که هیچ "پنهان‌کاری" در میان باشد. استالین پاراگراف زیر را از نامه لنین نقل می‌کند: "من در رابطه با کیفیت سیاسی هیچ یک از اعضای کمیته مرکزی ویژگی‌ای را شرح نمی‌دهم. فقط باید خاطر نشان کنم که حادثه اکتبر زینویف و کامنف (علنی کردن نقشه حزب برای تسخیر قدرت سیاسی در اکتبر ۱۹۱۷ - مترجم) یک امر اتفاقی نبود بلکه همان‌قدر می‌توان آن را اشتباه شخصی تلقی کرد که غیربلشویک بودن تروتسکی را. (آرشیو مقالات و نامه‌ها، شماره ۶۴، سال ۱۹۲۷، صفحه ۱۴۲۹) استالین این موضوع را خاطر نشان کرد که: "... در متن "وصیت‌نامه" نه یک کلمه و نه حتی یک کنایه در مورد اشتباه سیاسی استالین وجود ندارد. تنها بی ادبی یا تندخویی او ذکر شده است. اما عدم رعایت احترام و خوش رفتاری در منش و مواضع سیاسی استالین نقطه ضعف به‌شمار نمی‌رود و نمی‌تواند هم به‌شمار رود." (همان‌جا) در مورد پیشنهاد لنین مبنی بر این‌که "رفقا باید مسئله برکناری رفیق استالین از دبیرکلی حزب و انتخاب شخصی دیگر به‌جای وی، کسی که از همه نظر مثل استالین بوده ولی تنها در یک خصوصیت نظیر صبور بودن، وفاداری، مؤدب بودن و با ملاحظه بودن نسبت به سایر رفقا و کمتر دستخوش حوادث شدن برتر از او باشد و غیره" بحث کنند، استالین چنین گفت: "بلی رفقا، من نسبت به کسانی که با گستاخی و عدم صداقت در صدد تخریب و برهم زدن اتحاد حزب و تجزیه آن برمی‌آیند خشن و بی‌ادب هستم. من در اولین نشست عمومی کمیته مرکزی (۱۹۲۴) خواستار استعفاء از مقام دبیرکلی حزب شدم... تک تک نمایندگان به این موضوع برخورد کردند و همه نمایندگان و از جمله تروتسکی، کامنوف و زینویف به‌طور یک‌پارچه این تصمیم را اتخاذ کردند که استالین باید در مقام خود باقی بماند. یک سال بعد من دوباره استعفاي خود را به حزب اعلام کردم اما حزب دوباره مرا بر آن داشت که در مقام خودم باقی بمانم. (همان‌جا) در زمانی که کارگران سوسیالیست از سیاست‌های انترناسیونال دوم ناراضی بوده و همراه با کمونیست‌ها برای انجام فعالیت‌های مبارزاتی به جبهه متحد می‌پیوستند، تروتسکیست‌ها سعی داشتند به دوره قبل از ۱۹۱۴ برگشته و در "انترناسیونال چهارم" از "نو" شروع کنند." گروه تروتسکیست آلمان که یک جریان قوی نبود در سال ۱۹۲۳ خود را منحل کرد. نشریه این گروه بنام "انقلاب مداوم" اعلام کرد که ارزیابی‌های تروتسکی در مورد اتحاد جماهیر شوروی، آلمان و اسپانیا همگی غلط از آب درآمدند. در میان مهاجرین آلمانی و یا خود آلمانی‌ها به سختی یک گروه تروتسکیستی وجود دارد. یک گروه بسیار کوچکی در انگلستان است. در فرانسه تروتسکیست‌ها با حزب سوسیالیست و در آمریکا با موسسه متحد شدند. این رفرمیست‌ها، رفرمیسم خودشان را با عبارات "انقلابی" و "مارکسیستی" پوشانده و یک جریان انترناسیونالیستی درست کرده‌اند. با این مقصود که خواهند توانست توجه کارگران جهان را از انترناسیونال کمونیستی به‌سوی خود جلب کنند. برای بازخواست قرار دادن شدید انترناسیونال چهارم هیچ کلماتی به اندازه این کلمات لنین رسا و برنده نیستند: "افرادی مانند تروتسکی با عبارات پر طمطراق خود در

مورد حزب سوسیال‌دموکراسی کارگری روسیه و تسلیم در مقابل انحلال‌طلبان (منشویک‌های راست افراطی) که هیچ وجه اشتراکی با حزب سوسیال‌دموکرات کارگری ندارد، اکنون "مصیبت دوران ما" هستند. آن‌ها می‌خواستند با موعظه دون‌مایه در مورد توافق با هر کس و همه کس برای خود کار و باری ساز کنند. در حقیقت آن‌ها در قبال انحلال‌طلبان یعنی کسانی که در حال ساختن حزب کارگری "استولیپین" هستند (استولیپین، نخست وزیر تزار با چهره بسیار خشن و سرکوبگر شناخته می‌شود - مترجم) تسلیم‌طلبی را موعظه می‌کنند. (و. ای. لنین، مجموعه آثار چاپ روسی، جلد ۱۵، صفحه ۱۹۷) سال ۱۹۰۴ که تاریک‌ترین دوره‌ای بود که انقلاب ۱۹۰۵ به دنبال آن آمد، داشت به پایان می‌رسید. کارگران قوای خود را تازه کرده و آماده بودند که دور جدیدی از انقلاب را شروع کنند. بلشویک‌ها خواستار تأسیس جمهوری، مصادره زمین‌های ملاکین به نفع دهقانان و هشت ساعت کار روزانه برای کارگران به‌عنوان خواست‌های حداکثر انقلاب دموکراتیک که پیش‌شماروی بود شدند. تروتسکی مثل امروز تصور می‌کرد که کارگران در ائتلافی که در شرف وقوع بود برای مبارزه در جهت خواست‌های حداکثر خود آمادگی ندارند، در نتیجه او چیزی جز شعار "آزادی تشکل، تجمعات و اعتصاب" را پیش نکشید. تروتسکی خودش را به این قانع کرده بود که این‌ها قدم‌هایی برای رسیدن به جمهوری است. او در روزنامه خود که در سال ۱۹۱۱ در وین منتشر می‌شد نوشت: "به‌خاطر این‌که مبارزه برای جمهوری شعار عریان عده خاصی نشود، لازم است که شما کارگران آگاه به توده‌ها بیاموزید که چطور در جریان حرکت خودشان لزوم آزادی اتحاد را درک کرده و برای این خواست حیاتی طبقاتی مبارزه کنند." لنین در این رابطه مطرح کرد که: "در این جا عبارات انقلابی در خدمت توجیه نادرستی انحلال‌طلبی و برای پرکردن ذهن کارگران از چرندیات به‌کار رفته است." لنین شخصیت تروتسکی را این‌گونه خلاصه می‌کند: "غیرممکن است که بتوان با تروتسکی در مورد اصول صحبت کرد، به این دلیل که او ابداً بویی از اصول نبرده است." (و. ای. لنین، مجموعه آثار چاپ روسی، جلد ۱۵، صفحات ۳۰۴ و ۳۰۳) بنابراین، به سختی در تصور می‌گنجد که لنین صد و هشتاد درجه موضع خود را تغییر داده و اعلام بکند که تروتسکی خیلی بیشتر از استالین برای دبیر کلی حزب مناسب است.

### تروتسکی تاریخ‌نویس

"تروتسکی بلشویسم را تحریف می‌کند. چرا که وی هرگز قادر نبوده است تا در مورد نقش پرولتاریا در انقلاب بورژوائی روسیه نظر قاطعی داشته باشد. اما بدتر از این، تحریف او از تاریخ این انقلاب می‌باشد." (و. ای. لنین، مجموعه آثار چاپ روسی، جلد ۱۵، صفحه ۱۵) لنین هم‌چنین روش‌های تروتسکی را مورد استهزاء قرار می‌داد، از "سیاست آوانتوریستی" فراكسیون او می‌گفت، در مورد "خیانت زیرکانه" تروتسکی و این‌که تروتسکی با تقلب نظر دیگران را به خود منسوب کرده و از آن خود جلوه می‌دهد. به نظر می‌رسد فردی در انقلاب وجود داشت به نام لنین، اما بر اساس گفته‌های تروتسکی لنین در مقایسه با تروتسکی عنصری کم ارزش و کم اهمیت بود. تروتسکی به خاطر این که ثابت کند که او مؤلف تئوری گذر انقلاب دموکراتیک به انقلاب سوسیالیستی است، از تاریخ بلشویسم شرح زیر را ارائه می‌دهد: "حزب بلشویک از بهار سال ۱۹۰۵ با این ایده‌ها تربیت یافته است که صحبت از نقش رهبری پرولتاریا در انقلاب بورژوائی به هیچ‌وجه به معنی آن نیست که پرولتاریا از قیام دهقانان استفاده خواهد کرد تا با پشتیبانی آن‌ها وظیفه تاریخی‌اش که عبارات از گذر مستقیم به جامعه سوسیالیستی است را در دستور روز قرار دهد. (لئون تروتسکی، تاریخ انقلاب روسیه، جلد ۱، صفحات ۳۱۵ - ۳۱۴) تروتسکی از ما می‌خواهد باور کنیم که بلشویک‌ها قبل از سال ۱۹۱۷ هیچ‌وقت به پرولتاریا نیاموخته بودند که هژمونی آنان در انقلاب بورژوا دموکراتیک می‌بایستی برای گذار مستقیم به انقلاب سوسیالیستی به‌کار رود؛ ما از انقلاب دموکراتیک درست منطبق بر نیرویمان، نیروی پرولتاریای آگاه و متشکل بلافاصله شروع به گذر به انقلاب سوسیالیستی خواهیم کرد... ما با همه قدرت‌مان به دهقانان کمک خواهیم کرد که انقلاب دموکراتیک را پیش ببرند تا این‌که ما، حزب پرولتاریا، بتوانیم راحت‌تر و هرچه زودتر به وظیفه نوین و



عالی‌تر خود یعنی گذر به انقلاب سوسیالیستی بپردازیم." از سال ۱۹۰۵ حزب بلشویک مبارزه علیه حکومت مطلقه را بر اساس شعار "دیکتاتوری دموکراتیک پرولتاریا و دهقانان" پیش برده است. این شعار و هم چنین زمینه و ریشه تئوریک آن از لنین سرچشمه گرفت. در مخالفت با منشویک‌ها که مخالف "نظر اشتباه امکان انجام انقلاب بورژوائی بدون وجود بورژوازی" بودند لنین مطرح کرد که تنها پرولتاریا و دهقانان می‌توانند انقلاب دموکراتیک را علیه سلطنت و مالکان زمین پیش ببرند. مطابق نظر لنین، پیروزی این اتحاد باید دیکتاتوری دموکراتیک را به وجود آورد که نه تنها منطبق با دیکتاتوری پرولتاریا نیست بلکه کاملاً در تخالف با آن قرار دارد. چرا که مسئله دیکتاتوری دموکراتیک نه ایجاد جامعه سوسیالیستی است و نه حتی به وجود آوردن شکلی از انتقال به چنان جامعه‌ای می‌باشد بلکه مسئله‌اش زدودن بیرحمانه آثار مناسبات قرون وسطائی است. یکی دیگر از مثال‌های بیشمار از وارونه کردن فاکت‌های تاریخی از طرف تروتسکی در اینجا دیده می‌شود: "استالین وقتی با مسئله بزرگی مواجه می‌شود همیشه عقب‌نشینی می‌کند نه به خاطر عدم وجود شخصیت بلکه بدلیل تنگ و باریک بودن افق دیدش و نداشتن ذهن خلاق، احتیاط مشکوکانه او تقریباً به‌طور ارگانیک، وی را بر آن می‌دارد که در لحظات اتخاذ تصمیمات بزرگ و به‌هنگام بروز اختلاف نظرات عمیق، به پستو عقب‌نشینی کند، در آن جا منتظر می‌ماند و اگر امکان‌اش باشد خودش را در مقابل نتایج حاصله مصون نگه می‌دارد. (لئون تروتسکی، تاریخ انقلاب روسیه، جلد سوم، صفحه ۱۶۴) از نظر تروتسکی رزمنده‌ای که همراه با لنین انقلاب اکتبر را رهبری کرد، کسی است که "همیشه عقب‌نشینی می‌کند." استراتژیست بزرگ جنگ‌های داخلی، کسی که نقشه عملیات نظامی او به‌طور سریع و با قاطعیت به اجرا درمی‌آمد که باعث پیروزی قطعی بر نیروهای سفید گردید، از نظر تروتسکی همان کسی است که "در لحظات حساس تصمیم‌گیری"، "به پستو" عقب‌نشینی می‌کند. مؤلف برنامه پنج‌ساله، پروژه‌ای بس عظیم در مقیاسی بی‌سابقه که ۱۶۰ میلیون نفر را به کار گماشت تا یک ششم سطح جهان را با نقشه اجتماعی معینی نوسازی کنند، گویا کسی است که از "عدم وجود ذهن خلاق" در رنج است. انقلابی‌ای که آخرین جنگ طبقاتی در انقلاب که همانا از بین بردن کولاک‌ها به‌مثابه یک طبقه بود را به انجام رساند به‌عنوان فردی توصیف می‌شود که گویا منتظر می‌ماند، تا خودش را در مقابل نتایج حاصله محفوظ نگه دارد. رهبری که در جبهه نبرد ایدئولوژیک با اپورتونیسیم مبارزه کرد و در مراحل اولیه بروز اپورتونیسیم تروتسکی با روشنی حیرت‌آوری پیش‌بینی کرد که این اپورتونیست "محل تجمع عناصر غیرپرولتری خواهد شد که سعی‌شان از بین بردن دیکتاتوری پرولتاریاست" حال شخصی توصیف شده است که قدرت تصمیم‌گیری ندارد. سازنده زندگی اقلیت‌های ملی در اتحاد جماهیر شوروی و کسی که ساختمان سوسیالیسم را به‌گونه‌ای رهبری کرد که در میان یک صد ملت که هر چند به لحاظ تکامل اقتصادی، زبان، تاریخ، آداب و رسوم و سنت‌ها با هم تفاوت داشته ولی مشترکاً برای آینده‌ای زیبا فعالیت می‌کنند، زندگی غنی و فرهنگ‌های رنگارنگ را شکوفا ساخت. چنین کسی گویا دارای "افق دید تنگ" و "محتاط و مشکوک" می‌باشد.

### خطر تروتسکیسم

"کارگران روسی در مساکن بد زندگی می‌کنند، لباس و خوراک بدی دارند. به خاطر سوءتغذیه و شرایط غیربهداشتی، بیماری‌های مسری در میان آن‌ها شایع است." "به جای آینده‌ای زیبا و به‌خصوص مزیت‌های سودمند قول داده شده، کارگران صنایع سنگین به‌طور رسمی ۸ ساعت کار در روز به اضافه دو ساعت اضافه‌کاری به‌دست آورده‌اند... این هم تحت شرایطی است که به‌طور مداوم کمبود مواد و ابزار کار وجود دارد، ماشین‌ها و دستگاه‌ها دائماً از کار می‌افتند، محل کار نه از گرمای لازم برخوردار است و نه تصفیه هوا در آن جا صورت می‌گیرد." "سیستم خلعید از کولاک‌ها (نابودی کولاک‌ها) و اشتراکی کردن کشاورزی در مقیاسی بزرگ روسیه را از کشوری دارای کشاورزی فنی به کشوری با خرابی‌های وسیع تبدیل کرده است. به‌جای مزایایی که وعده داده شده بود... دهقانان خسته از کار به جا مانده‌اند. کار سخت اجباری در مزارع اشتراکی شرایطی



ایجاد کرده است که دهقانان دیگر نمی‌توانند تولیدات مورد نیاز را به‌عمل آورند". این نقل‌قول‌ها از نشریه‌ای به نام "فاشیست روسی" که در آمریکا به‌زبان روسی منتشر می‌شود گرفته شده است. این نقل‌قول‌ها تا حد زیادی به اظهارات تروتسکی شبیه‌اند. تروتسکی هم می‌نویسد: "وظایف اقتصادی بدون در نظر گرفتن امکانات مادی واقعی تعیین می‌شوند. بار غیرانسانی روزافزونی بر گرده کارگران انداخته می‌شود... سوء‌تغذیه به‌اضافه کار سخت اجباری. ترکیب این دو شرایط کافی است تا هم ابزار کار از دور خارج شوند و هم تولیدکنندگان از رمق بیافتند... انسان نمی‌تواند به چشمان‌اش اعتماد بکند وقتی می‌بیند که تغذیه ناکافی، خستگی اعصاب موجب بی‌علاقگی نسبت به محیطی که وی را فرا گرفته، گشته است. در نتیجه نه فقط کارخانه‌های قدیمی بلکه کارخانه‌های جدید هم که بر اساس آخرین متد و تکنولوژی ساخته شده‌اند به‌سرعت به‌حالت مرگباری دچار می‌شوند." (لئون تروتسکی، اقتصاد شوروی در خطر، ص ۲۱) اشتراکی کردن کشاورزی با شتاب زیاد و با رکورد شکنی بدون در نظر گرفتن ظرفیت‌های اقتصادی و فرهنگی اقتصاد روستائی به واقع نتایج مخربی به بار آورده است. این کار قبل از آن که توانسته باشد انگیزه اقتصادی بالاتری را در تولید کنندگان کوچک به وجود آورد، انگیزه آن‌ها را از بین برده است. فشارهای اداری که در صنعت خودش را خیلی زود از رمق می‌اندازد در فضای اقتصاد روستائی مطلقاً بی‌قدرت از آب در می‌آید. صد در صد مزارع اشتراکی رشد صد در صد علف‌های هرز در مزارع را به بار آورده است". (همان جا ص ۲۳) "فاشیست‌های روسی" و رهبر سابق انقلاب اکتر، لئون تروتسکی به یک زبان سخن می‌گویند. کسی ممکن است فکر کند که "فاشیست‌ها" به نام دیکتاتوری سرمایه سخن می‌گویند در حالی که تروتسکی همین حرف‌ها را به نام کارگران و دهقانان روس مطرح می‌کند. اما "فاشیست‌ها" هم تأکید می‌کنند که حرف توده‌ها را می‌زنند. آن‌ها در نشریات‌شان خود را طرفدار ستم‌دیدگان و استثمارشوندگان جلوه می‌دهند. "فاشیست‌ها" هم به نام دموکراسی صحبت می‌کنند. آن‌ها حتی مطرح می‌کنند که علیه شوراهای نیستند بلکه تنها خواهان آزادی رأی بدون مانع و حق انتخاب افراد غیرحزبی در شوراهای هستند، همان چیزی که تروتسکی خواهان آن است. فریبکاری "فاشیست‌ها" برای هر انسان متفکر به‌آسانی رو می‌شود در حالی‌که فریبکاری تروتسکی به‌آسانی برملا نمی‌شود چرا که او خود را در عبارات "انقلابی"، "مارکسیستی" و حتی "لنینیستی" پوشانده است. خطر تروتسکیسم در این امر نهفته است. انقلاب بلشویکی که دیکتاتوری پرولتاریا را برقرار نمود در طی ۱۷ سال به موفقیت‌های زیر دست یافت. اتحاد جماهیر شوروی به لحاظ داشتن صنایع سنگین اولین کشور در اروپا و دومین کشور در سطح جهان گردید. پیشرفت در کشاورزی، کشوری با بیست میلیون مالکیت کوچک دهقانی با شیوه تولید عقب‌مانده را به داشتن مدرن‌ترین کشاورزی، که در مقیاسی وسیع اشتراکی گشته، تبدیل نمود. این واقعیت شوروی را در رابطه با تولید مواد غذایی و مواد خام بر پایه مستحکمی قرار داد و آن را از اتکاء به ناملایمات آب و هوایی رها نید. دستیابی به درجه بالائی از کارهای فرهنگی در بسیاری از زمینه‌ها نیز کشور را بسیار بالاتر از دنیای سرمایه‌داری قرار داد. این دست‌آوردها بدون مبارزه به‌وجود نیامده‌اند. مبارزه علیه صاحبان قبلی ثروت، مبارزه علیه نیروی سفید ملاکین و سرمایه‌داران، مبارزه علیه ارتش‌های امپریالیستی تجاوزکار، مبارزه علیه دشمنانی که به درون تمام شئون زندگی شورا رخنه می‌کردند تا به آن آسیب رسانده و نابودش سازند. مبارزه علیه استثمارگران روستا یعنی کولاک‌ها، مبارزه علیه خراب‌کاری روشنفکرانی که در مقابل قوانین کارگران به هر شکل ممکن مقاومت می‌کردند. مبارزه علیه کمبود تولید، نبود آموزش و فقدان کارگران تعلیم دیده. مبارزه علیه عقب‌ماندگی دهقانان. مبارزه علیه عادات قدیمی، آداب و رسوم قرن‌های گذشته، تعصبات، جهل و خرافات. مبارزه علیه عناصر ناباب در درون حزب کمونیست که وحدت آن را مورد تهدید قرار داده و در نتیجه از پیشرفت انقلاب جلوگیری می‌کردند. این پیشرفت‌ها را با دنیای سرمایه‌داری مقایسه کنید، ده‌ها میلیون کارگر به فقر و گرسنگی کشانده شده‌اند، هزاران هزار می‌میرند، کودکان مصیبت دیده، دختران و پسران آواره در خیابان‌ها، معلمین، تکنیسین‌ها، متخصصین رده بالا و هنرمندان همگی به صف بیکاران می‌پیوندند. دست‌آوردهای شوروی را با این همه ائتلاف انرژی انسانی، ائتلاف استعداد و

امکانات انسانی مقایسه کنید. حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی را نابود کنید، انترناسیونال کمونیستی را درهم بشکنید آنگاه بزرگ‌ترین شکست برای استثمارشدگان و بزرگ‌ترین پیروزی برای استثمارکنندگان را فراهم خواهید کرد. به همین دلیل است که سرمایه‌داری جهانی از اتحاد شوروی نفرت دارد و به همین علت قدرت‌های جهان امپریالیستی همواره علیه اتحاد شوروی توطئه می‌کنند. آن‌ها دشمن خود را خوب می‌شناسند. آن‌ها خطری که سیطره و خود وجود آنان را تهدید می‌کند را می‌شناسند. آن‌ها خواهان آنند که دیکتاتوری پرولتری مورد نفرت خود را درهم شکسته، آن را نابود ساخته و از کار بیاندازند. کسی که به آن‌ها کمک کند خودش دشمن طبقه کارگر و همه ستم‌دیدگان است. تروتسکی و تروتسکیست‌ها به این اردوگاه تعلق دارند. روشنفکرانی که فریفته زرق و برق مندرجات ادبی تروتسکی شده‌اند یک لحظه باید فکر کنند که واقعاً فعالیت‌های او چه نتایجی داشته است. او ظاهراً می‌بایست مظهر دموکراسی درون حزبی باشد اما وقتی پای مسئله اتحادیه‌های کارگری اتحاد جماهیر شوروی در میان بود تروتسکی می‌خواست آن‌ها را به دستگاه‌های بوروکراتیک خالص که از بالا کنترل می‌شوند مبدل سازد به این صورت که "تکان شدیدی" به آن‌ها وارد ساخته و آن‌ها را سخت صیقل دهد. با توجه به دعاوی خود تروتسکی، او می‌بایست قهرمان صنعتی‌کردن سریع کشور باشد اما وقتی صنعتی‌کردن پیشرفت قابل‌ملاحظه‌ای کرد، او خواستار توقف آن شده و از سرعت کم‌رشدن آن ابراز ناراحتی کرد. او می‌بایست قهرمان اشتراکی‌کردن زمین‌های دهقانان باشد، در صورت نیاز حتی با زور، که البته در این صورت رابطه بین کارگران و دهقانان فقیر با دهقانان متوسط را خراب نموده و انقلاب را با شکست مواجه می‌ساخت. اما وقتی بالاخره برنامه اشتراکی‌کردن زمین‌ها آهنگ سریعی به‌خود گرفت، وی آن را به‌منابا ویران کردن کشاورزی و دهقانان تقبیح نمود. او می‌بایست "انقلابی دو آتشه" باشد اما فعالیت‌های او تنها یک هدف داشت و آن هم زیرآب حزب کمونیست اتحاد شوروی را زدن، تضعیف آن و در نتیجه نابودی آن بود. او می‌بایست علیه "بوروکراتیسم" در حزب و دستگاه دولتی باشد، اما وی دسته کوچکی از بوروکرات‌های ناراضی که در حین بی‌لیاقتی شدیداً جاه‌طلب بودند، کسانی که عادات زشت سیاست‌مداران سرمایه‌داری آن‌ها را مسموم کرده و ربطی به توده‌ها نداشته و در یک حزب کمونیست واقعی نمی‌توانستند به رهبری برسند را دور خود جمع کرد. او می‌بایست از سیاست‌های انترناسیونال کمونیستی و احزاب کمونیست در کشورهای مختلف به‌خاطر این‌که به حد کافی رادیکال نیستند ناراضی باشد اما پیروان او هر جا به‌نوعی فعالیت در میان کارگران دست زدند با وفاداری و فرمان‌برداری پا در جای پای گمراه‌کنندگان کارگران گذاشتند. او می‌بایست طرفدار کبیر جبهه واحد باشد. جایی که انترناسیونال کمونیستی را متهم می‌کند که با عدم ارائه پیشنهاد جبهه واحد باعث تخریب انقلاب آلمان گردیده، اتهامی که افسانه‌سازی‌های خود تروتسکی پایه آن را تشکیل می‌دهد. اما، هنگامی که جبهه واحد در حال شکل‌گیری بود، مثل آن چه در فرانسه و در آمریکا شکل گرفت، گروه تروتسکی به مخالفت با جبهه واحد برخاسته و به فرمیست‌ها پیوست. تروتسکی ظاهراً از انترناسیونال کمونیستی با این عنوان که انقلاب را به حد کافی با سرعت به جلو نبرده است ناراضی بود، اما او موجود ناقص‌الخلقه مفلوکی به نام انترناسیونال چهارم خلق کرد که هدف‌اش نه انقلاب سوسیالیستی بلکه کسب دموکراسی بورژوائی است. او خود را در پشت نام لنین پنهان ساخته، در پشت نام کسی که بیشتر عمر خود را با وی جنگیده و هیچ‌وقت هم به‌طور واقعی با وی توافق نداشت. تروتسکی در "اتحاد شوروی و انترناسیونال چهارم" (انتشارات پایونیر، نیویورک، چاپ انگلیسی، ۱۹۳۴) می‌پرسد: "آیا ممکن است بوروکراسی را (در اتحاد شوروی) به‌طور "مسالمت‌آمیز" از بین برد؟ و پاسخ منفی به آن می‌دهد. البته تروتسکی نمی‌گوید که آرزوی نابودی اتحاد شوروی را دارد. تروتسکیست‌ها فقط درباره "بوروکراتیسم" یعنی درباره حزب کمونیست و دستگاه دولت شوروی حرف می‌زنند. اما پیشاپیش روشن است که وقتی این‌ها از بین بروند اتحاد جماهیر شوروی نیز سرنگون خواهد شد. تروتسکی می‌گوید: "اگر آن (دستگاه دولت) همچنان به مقاومت دست بزند آن وقت لازم است علیه آن نه جنگ داخلی بلکه اقدام به انجام عملکردهای پلیسی یعنی چماق، تفنگ،

بمب‌های گازی... نمود. در هر حال موضوع بر سر قیام مسلحانه علیه دیکتاتوری پرولتاریا نیست بلکه از بین بردن غده‌ی بدخیمی است که بر آن مستولی شده است". (صفحه ۲۵) تروتسکی از ما می‌خواهد که باور کنیم که قیام ضدانقلابیون که بنابر ماهیت‌اش باید توسط مالکین سابق، کارخانه‌داران سابق، کولاک‌ها و مقامات دولت تزار پشتیبانی گردد، قیام علیه دیکتاتوری پرولتاریا نیست بلکه به‌خاطر از بین بردن آنچه که وی آن را "غده‌ی بدخیم" می‌نامد، می‌باشد. (او لنین را هم "رهبر جناح مرتجع" حزب سوسیال‌دموکراسی خطاب می‌کرد.)

اعتراف بی‌پرده‌ی تروتسکیسم به این‌که امیدوار است جنگ (منظور جنگ امپریالیستی است که در آن زمان در شرف وقوع بود - مترجم) راه را برای سرنگونی اتحاد شوروی آسان سازد، رنگ زردی بر چهره تروتسکیسم می‌نشانند. تروتسکیست‌ها به جنگ امپریالیستی امید بسته‌اند تا طی آن ضدانقلابیون، رژیم شوروی را سرنگون کنند. آن‌ها سعی در سازماندهی انترناسیونال چهارم نمودند و "منتظر فراخوان روشنی" برای حمله به اتحاد جماهیر شوروی هستند. تروتسکیسم آن خطر ویژه‌ای را نمایندگی می‌کند که خود را در پوشش کمونیسم "چپ" پیچانده و در وصف "انقلاب جهانی" حرافی می‌کند. سرمایه‌داران برای تحمیق کارگران با ایجاد اغتشاش در صفوف آنان و منحرف کردن آنان از مسیر مبارزه انقلابی به دلالت‌های گوناگون نیاز دارد. سرمایه‌داران روزولت‌شان را با عبارت‌پردازی در وصف "طرح نو" (New deal) و عوام‌فریبی در باب "امنیت اجتماعی" در اختیار دارند. آن‌جا هم که کارگران زیر بار تبلیغات فریبنده روزولت نمی‌روند دسته دیگری از دلالت‌ها در خدمت سرمایه‌داران هستند؛ یعنی بوروکرات‌های اتحادیه‌ها که در حالی‌که ظاهراً به نام طبقه کارگر سخن می‌گویند ولی در واقع کارگران را به زیر یوغ استثمارگران می‌کشند. هرچا هم که کارگران از این موانع عبور کرده، رهبران سوسیالیست بر سر راه آنان قرار می‌گیرند؛ همان‌ها که تحت نام "دموکراسی"، کارگران را از پیوستن به حزب کمونیست و درگیر شدن در مبارزه انقلابی علیه سرمایه‌داری باز می‌دارند. هنگامی هم که کارگران تا به آن حد رادیکال هستند که حتی فریب‌کاری سوسیالیست‌ها هم نتواند آن‌ها را به درشکه سرمایه‌داران ببندد، سرمایه‌داران دلالت دیگری دارند: تروتسکی و تروتسکیست‌ها. این‌ها تحت نام کمونیسم "چپ" ظاهر می‌شوند. اما تاثیر فعالیت‌های همه این‌ها یکی است: کمک به سرمایه‌داران با زدن زیر آب هر آن چه واقعاً انقلابی است، ناامید کردن کارگران، اشاعه ترس و وحشت در میان آنان در ارتباط با اتحاد شوروی، کشاندن آنان به‌طرف جریان‌های چون موسته‌ای‌ها و جریان‌های شبیه آن - تحت پرچم ضدانقلابی "انترناسیونال چهارم".

تروتسکیسم به‌عنوان تجلی این نوع از ضدانقلاب مرتباً بازتولید می‌شود. در خیلی از روشنفکران خرده‌بورژوا از حزب کمونیست و از تئوری و عملکرد آن نوعی بیزاری وجود دارد. تروتسکیسم به آن‌ها امکان می‌دهد که بدون شرکت در مبارزه طبقاتی، خود را کمونیست جا بزنند. به آن‌ها فرصت می‌دهد که پز "منتقد" آن‌ها از "موضع چپ" نسبت به حزب کمونیست به‌خود گرفته و از این که "رادیکال" جلوه می‌کنند خود را ارضاء کنند. به آن‌ها می‌باوراند که به‌راستی "کمونیست" هستند، حال آن‌که برای همه نفرت خرده‌بورژوائی آنان نسبت به دیسپلین پرولتاریا و نسبت به عملکرد انقلابی درست و بی‌پرده پرولتری خوراک تهیه می‌کند.